

شهره نما

Shehreh Nama

تأسیسات ۳۷۵۵ زرتشتی ۱۳۹۶ خورشیدی

نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

سال سی و پنجم شماره ۱۸۲



مزديسنو اهمي، سرود پيمانداري

برمي گزينم شيوه مزدا پرستي را،
که آورده زرتشت است.
واستوارم بر اين کيش،
انديشه نيك را مي ستايم
مي ستايم انديشه نيك را
مي ستايم گفتار نيك را
مي ستايم کردار نيك را
مي ستايم دين نيك مزديسنا را
که دورکننده جنگ افزار، نکوهنده دشمني
وستايشگر آشتي و نيك انديشي است.
که مروت را به يگانگي با خویش فرا مي خواند.
که ديني برای اکنون و آینده است.
نيکوترين، برترين و زيباترين،
که اهورايي و آورده زرتشت است.
که اهورامزدا را بنیان نيکي ها می داند.
این است ستایش دين مزداپرستي.
به ياري من بيا ای مزدا

هموندان و خوانندگان گرامي،

همانگونه که همگان اطلاع دارند مرکز زرتشتيان کاليفرنيا پايدگهي برای گسترش فعاليتهاي ديني، فرهنگي و هنري مطابق با آيين پاک زرتشتي می باشد و گروه مديران دوره بيستم در شروع کار خود از یکسال پيش همراه با واژه اوستايي "بشود که ما هم پيوند شويم و با همه اشوان هم پيوند شويم. در کردن کار نيك هم پيوند شويم با نيكو کاران در کردن کار نيك کمک نماييم. از گناه و گناهکاران دوري کنيم به زرتشتيان و نيکان و خوبان هفت کشور زمين کمک نماييم".
تعهد نمود تمامی همت خود را در اين راه به کار گيرد. اکنون با سرفرازی به آگاهی می رساند که هر چند در ابتدای راه هستيم ولی گام های بلندی برای همبستگی بين کشورهای مختلف برداشته همچنين با برگزاری مراسم های ديني و فرهنگي و هنري بایسته در رسانيدن پیام اشوزرتشت به شهروندان مختلف ساکن کاليفرنيا موفق عمل کردیم. اين امور مهم امکان پذير نبود مگر با پشتيباني و همراهی انديشمندان و دهشمندانی که قلبشان برای زرتشت و زرتشتي می تپد. گروه مديران همانند گذشته پذيرای پيشنهادات و انتقادات سازنده تمام هموندان و خوانندگان بوده. نظرات و پيشنهادات خود را به ايميل bod@czc.org و يا به آدرس

8952Hazard Ave Westminster, CA, 92683

بفرستيد تا دست در دست هم در پيشبرد اهداف مرکزمان موفق تر عمل کنيم.

گروه مديران مرکز زرتشتيان کاليفرنيا
همازور بيم همازور هما اشو بيم

بر گيري از نوشته های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی تارنما آزاد می باشد.
چهره نما در گزينش و ويرايش نوشته های رسیده آزاد است و نوشتارهای رسیده باز گردانده نمی شود.
ديدگاه های بازتاب شده در نوشته ها همیشه گويای ديدگاه های انجمن دبيران چهره نما نمی باشد.
چهره نماي مرکز زرتشتيان کاليفرنيا ، نشریه ایست دينی ، اجتماعی ، تاريخی ، ادبی و فرهنگی که به هيچ دسته و گروه سياسی بستگی ندارد.

Trust of Morvarid Guiv
1037 S. Bedford St. #3
Los Angeles, CA 90035

زیر نگر گروه دبيران
گرافیک ، رایانه و صفحه آرا : کوين يکتهای
تایپ : پروين رستمیان
اینترنت : رامین شهبازی



هر انسانی می تواند بخشیده باشد و اندازه دهش مهم نمی باشد. فقط باید اندیشه دهش در وجود همگی انسان ها باشد. در هر گوشه دنیا که زندگی می نمایم با کوشش و نیکو کاری خود همان قسمت دنیا را بهتر نمایم. باید دیگران را دوست داشت و با دهش مهارت ها، راهنمایی و آموزش دیگران و دهش پول به هر اندازه که باشد به هم نوان و جامعه خود کمک و همیاری نمایم. دهش نمودن فقط و فقط یک قلب بزرگ می خواهد. با دهش خویش شادی آفرین جامعه خود و دیگران باشید. چرا از شما می خواهیم که دهش کنید و هموند مرکز زرتشتیان کالیفرنیا شوید.

زمانیکه شما هموند مرکز زرتشتیان کالیفرنیا می شوید تمامی خبرها و آنچه در درمهر می گذرد از طریق تلفن و ایمیل به یکایک شما گزارش می شود. همه ساله تقویم بسیار زیبا همراه با دفتر راهنمای تلفن در اختیار شما قرار می گیرد. از مطالب آموزنده و فرهنگی در روزنامه و مجله درمهر که به طور رایگان برای شما ارسال می گردد استفاده خواهید برد. همیشه می توانید همراه با دوستانان در جشن های همگانی فرهنگی دینی به طور رایگان شرکت کنید. در این درمهر با دوستان و فامیل خود ملاقات می نمایید و دوستان جدیدی وارد زندگی شما می شود و این دید و بازدیدها باعث تقویت روح و روان و شادمانی شما می گردد. زمانیکه شما هموند درمهر می شوید احساس مالکیت دارید و اینجا را خانه دوم خود می دانید. شما و فرزندانان می توانید از بورس های تحصیلی که همه ساله در اختیار جوانان قرار می گیرد در صورت داشتن شرایط بهره مند شوید. فرزندان و نوجوانان شما می توانند در تمام فعالیتهای دینی، فرهنگی و کلاسهای آموزشی شرکت نمایند و دوستان بیشتری برای خود جستجو نمایند. فرزندان شما در درمهر فرامی گیرند چگونه رهبر خوبی باشند و از مهارتهای خود، دیگران را بهره مند نمایند. در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا فرزندان ما فرامی گیرند که با بهره گیری از سه اصل اساسی اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک وارد جامعه بزرگتری گردند. اگر شما جزء افرادی هستید که فقط برای مراسم پرسه و یا مراسم ملی و فرهنگی به درمهر می آید باید کمی بیشتر فکر کنید و به درمهر شانس بیشتری بدهید تا از مهارتها و علم و دانش شما بهره مند شویم. اهورامزدا به ما این شانس را داده که تندرست باشیم و با هوش و ذکاوت که در ما وجود دارد باید به کمک و همیاری سایر افراد برویم. عده ای همیشه در حال دهش می باشند که این دهش هر چند هم کوچک باشد قابل احترام است "ذره ذره جمع گردد وانگهی دریا شود" شما هم به گروه دهشمندان پیوندید و با هموندی در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا و پرداخت حق هموندی و دریافت کارت عضویت مرکز زرتشتیان کالیفرنیا خود یاری رسان این مرکز باشید و با دهش های مالی و معنوی خود و همراهی های خود سطح کمی و کیفی خدمات رسانی مرکز زرتشتیان کالیفرنیا به همکیشان و هموندان را ارتقا دهید. با آرزوی پیوستن یکایک شما به مرکز زرتشتیان کالیفرنیا شاد و تندرست باشید.

هموند گروه زنهارداران (امناء) مرکز زرتشتیان کالیفرنیا و هموند تراست ارباب رستم گیو
فرشته یزدانی خطیبی

ژئوکی، خاطره ای آمدن و رفتن ماست

شب آرامی بود	شاید این حسرت بیهوده که بر دل داری	فرصت بازی این پنجره را دریابیم
میروم در ایوان، تا بپرسم از خود	شعله ی گرمی امید تورا خواهد کشت	در نیندیم به نور، در نیندیم به آرامش پرمهر نسیم
زندگی یعنی چه؟	زندگی درک همین اکنون است	پرده از ساحت دل برگیریم
مادرم سینی چایی در دست	زندگی شوق رسیدن به همان	روبه این پنجره، با شوق، سلامی بکنیم
گل لبخندی چید، هدیه اش داد به من	فردایی است، که نخواهد آمد	زندگی، رسم پذیرایی از تقدیر است
خواهرم تکه ی نانی آورد، آمد آنجا	تو نه در دیروزی، و نه در فردایی	وزن خوشبختی من، وزن رضایتمندیست
لب پاشویه نشست	ظرف امروز، پر از بودن توست	زندگی، شاید شعر پدرم بود که خواند
پدرم دفتر شعری آورد، تکیه بر پشتی داد	شاید این خنده که امروز، دریغش کردی	چای مادر، که مرا گرم نمود
شعر زیبایی خواند، و مرا برد به آرامش زیبای یقین	آخرین فرصت همراهی با، امید است	نان خواهر که به ماهی ها داد
با خودم می گفتم:	زندگی یاد غریبی است، که در سینه ی خاک	زندگی شاید آن لبخندیست، که دریغش کردیم
زندگی، راز بزرگیست که در ما جاریست	به جا می ماند	زندگی زمزمه ی پاک حیاتست، میان دو سکوت
زندگی فاصله ی آمدن و رفتن ماست	زندگی، سبزترین آیه، در اندیشه ی برگ	زندگی، خاطره ی آمدن و رفتن ماست
رود دنیا جاریست	زندگی، خاطر یک قطره، در آرامش رود	لحظه ی آمدن و رفتن ما تنهاییست
زندگی، آبتنی کردن در این رود است	زندگی، حس شکوفایی یک مزرعه، در باور بذر	من دلم می خواهد
وقت رفتن به همان عریانی، که به هنگام ورود آمده ایم	زندگی، باور دریاست در اندیشه ی ماهی، در تنگ	قدر این خاطره را دریابیم
دست ما در کف این رود به دنبال چه می گردد؟	زندگی ترجمه ی روشن خاک است، در آیینی عشق	
هیچ!!!	زندگی، فهم نفهمیدن هاست	
زندگی، وزن نگاهی است که در خاطره ها می ماند	زندگی، پنجره ای باز به دنیای وجود	
	تا که این پنجره باز است، جهانی با ماست	
	آسمان، نور، خدا، عشق، سعادت با ماست	

سهراب سپهری

یست و هشتم اردیبهشت زادروز حکیم عمر خیام

شماری از تذکره نویسان، خیام را شاگرد ابن سینا و شماری نیز وی را شاگرد امام موفق نیشابوری خوانده‌اند، هر چند قول مبنی بر این که خیام شاگرد ابن سینا بوده است، بسیار بعید می‌نماید. چون از لحاظ زمانی با هم تفاوت زیادی داشته‌اند. خیام در جایی ابن سینا را استاد خود میدانند اما این استادی ابن سینا، جنبه معنوی دارد.

خیام فقه را در میانسالی در محضر امام موفق نیشابوری آموخت؛ و حدیث، تفسیر، فلسفه، حکمت و ستاره‌شناسی را فراگرفت. برخی نوشته‌اند که او فلسفه را مستقیماً از زبان یونانی فرا گرفته بود.

ادبی اش برتر است و حجة‌الحق لقب داشته است؛ ولی آوازه وی بیشتر به واسطه نگارش رباعیات اوست که شهرت جهانی دارد. افزون بر آنکه رباعیات خیام را به اغلب زبانهای زنده ترجمه کرده‌اند، ادوارد فیتزجرالد رباعیات او را به زبان انگلیسی ترجمه کرده است که مایه شهرت بیشتر وی در مغرب زمین شده است. (از خیام کمتر از ۲۰۰ رباعی به ثبت رسیده است.) اما از برجسته‌ترین کارهای وی را میتوان اصلاح گاهشماری ایران در زمان وزارت خواجه نظام‌الملک، که در دوره سلطنت ملک‌شاه سلجوقی بود، دانست. وی در ریاضیات، علوم ادبی، دینی و تاریخی استاد بود. نقش خیام در حل معادلات درجه سوم و مطالعاتش درباره اصل پنجم اقلیدس نام او را به عنوان ریاضیدانی برجسته در تاریخ علم ثبت کرده‌است.

حکیم غیاث‌الدین ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری در ۲۸ اردیبهشت ۴۲۷ در نیشابور دیده به جهان گشود.

وی به خیامی و خیام نیشابوری و خیامی النیسابوری هم نامیده شده است، و از ریاضیدانان، ستاره‌شناسان و شاعران بنام ایران در دوره سلجوقی است.

گرچه پایگاه علمی خیام از جایگاه

در حدود ۴۳۶ تا ۴۴۹ هجری - تحت حمایت و سرپرستی ابوطاهر، قاضیالقضات سمرقند، کتابی درباره معادله‌های درجه سوم به زبان عربی نوشت تحت نام رساله فی البراهین علی مسائل الجبر و المقابله. وی که با نظامالملک طوسی رابطه‌ای نیکو داشت، این کتاب را پس از نگارش به خواجه تقدیم کرد. پس از این دوران خیام به دعوت سلطان جلالالدین ملکشاه سلجوقی و وزیرش نظام الملک به اصفهان رفت تا سرپرستی رصدخانه اصفهان را بهعهده گیرد. او هجده سال در آنجا مقیم میشود. به مدیریت او زیج ملکشاهی تهیه میشود و در همین سالها طرح اصلاح تقویم را تنظیم میکند. تقویم جلالی که تدوین اوست به نام جلالالدین ملکشاه شهرهاست، در این دوران خیام بهعنوان اختربین در دربار خدمت میکرد هرچند به اختربینی اعتقادی نداشت، در همین سالها مهمترین و تأثیرگذارترین اثر ریاضی خود را با نام رساله فی شرح مائشکل من مصادرات اقلیدس را نوشت و در آن خطوط موازی و نظریه نسبتها را شرح داد. خیام پس از درگذشت ملکشاه و کشته شدن نظامالملک، مورد بیمهری قرار گرفت و کمک مالی به رصدخانه قطع شد. در زمان خیام فرقه‌های مختلف سنی و شیعه، اشعری و معتزلی سرگرم بحثها و مجادلات اصولی و کلامی بودند. فیلسوفان پیوسته توسط قشرهای مختلف به کفر متهم میشدند. تعصب، بر فضای جامعه چنگ انداخته بود و کسی جرئت ابراز نظریات خود را نداشت - حتی امام محمد غزالی نیز از اتهام کفر در امان نماند. اگر به سیاستنامه خواجه نظامالملک بنگریم، این اوضاع کاملاً بر ما روشن خواهد بود. در آن جا، خواجه نظام همه معتقدان به مذهبی خلاف مذهب خود را به شدت میکوبد و همه را منحرف از راه حق و ملعون میداند. در اوایل دوران زندگی خیام، ابن سینا و ابوریحان بیرونی به اواخر عمر

خود رسیده بودند. نظامی عروضی سمرقندی او را «حججهالحق» و ابوالفضل بیهقی «امام عصر خود» لقب داده‌اند. از خیام به عنوان جانشین ابنسینا و استاد بیدیل فلسفه طبیعی (مادی) ریاضیات، منطق و مابعدالطبیعه یاد میکنند. مرگ خیام را میان سالهای ۵۰۲ الی ۵۰۵ هجری میدانند که در نیشابور اتفاق افتاد. گروهی از تذکره‌نویسان نیز وفات او را ۵۰۳ نوشته‌اند، اما پس از بررسیهای لازم مشخص گردیده که تاریخ وفات وی سال ۵۰۲ بوده‌است. مقبره وی هم اکنون در شهر نیشابور، در باغی که آرامگاه امامزاده محروق در آن واقع میباشد، قرار دارد.

چند مکانی که به نام خیام نامگذاری شده است

یکی از حفره‌های ماه به افتخار خیام «عمر خیام» نامیده شده‌است سیارکی در سال ۱۹۸۰ به نام وی نامگذاری شد. (سیارک ۳۰۹۵) در تونس هتلی به نام خیام ساخته شده‌است در فرانسه و مصر شرابهایی به نام خیام تولید میشود رستوران خیام واقع در اتیوپی شهر آدیس آبابا دارد.. در سال ۱۸۹۲ م. «انجمن عمر خیام» در لندن توسط گروهی از دانشمندان و ادیبان و روزنامه‌داران بنیانگذاری شد. این انجمن تا سال ۱۸۹۳ م. سه مراسم بزرگداشت برای خیام برگزار کرد. در این انجمنها اشعار زیادی در مدح خیام خوانده شد که که اعضای انجمن سروده بودند. همچنین دو عدد بوته گل سرخ بر مزار ادوارد فیتزجرالد مترجم رباعیات عمر خیام قرار داده شد که بر سرلوحه آن این طور نوشته شده بود: این بوته گل سرخ در باغ کیو پرورده شده و تخم آن را سیمپسن از مزار عمر خیام در نیشابور آورده و بدست چندین تن از هواداران ادوارد فیتزجرالد از جانب انجمن عمر خیام غرس شده مارتین لوتر کینگ در سخنرانی خود از خیام گفته‌های را می‌آورد

بهشت و دوزخ از نظر خیام

در فلسفه و جهان بینی خیام، بهشت و دوزخ در بیرون از این دنیا نخواهد بود بلکه در ادامه رفتار آدمیان در این دنیا می باشد. آن که در این دنیا از خوشی ها لذت ببرد و از زیبایی و نیکی ها بهره گرفته و شادمان گردد، بهشت زندگی را خواهد داشت بیگمان آنکه زندگی را بر خود سخت گیرد در دوزخ خود ساخته اش خواهد ماند

گردون نگری ز قد فرسوده ماست
جیحون اثری ز اشک پالوده ماست
دوزخ شری ز رنج بیهوده ماست
فردوس دمی ز وقت آسوده ماست

گویند کسان بهشت با حور خوش است
من می گویم که آب انگور خوش است
این نقد بگیر و دست از آن نسبه بدار
کاواز دهل شنیدن از دور خوش است

من هیچ ندانم که مرا آنکه سرشت
از اهل بهشت کرد یا دوزخ زشت

جامی و بتی و بربطی بر لب کشت
این هر سه مرا نقد و ترا نسبه بهشت

در دهر چو آواز گل تازه دهند
فرمای بنا که می به اندازه دهند
از حور و قصور وز بهشت و دوزخ
فارغ بنشین که آن هر آوازه دهند

گویند بهشت و حور و عین خواهد
بود

آنجا می و شیر و انگبین خواهد بود
گر ما می و معشوق گزیدیم چه
باک

چون عاقبت کار چنین خواهد بود

گویند بهشت و حور و کوثر باشد
جوی می و شیر و شهد و شکر باشد
پر کن قدح باده و بر دستم نه
نقدی ز هزار نسبه خوشتر باشد

ای دل تو به اسرار معما نرسی
در نکته زیرکان دانا نرسی
این جا به می لعل بهشتی می ساز
کانجا که بهشت است رسی یا نرسی

چندانکه نگاه می کنم هر سویی
در باغ روان است ز کوثر جویی
صحرا چو بهشت است ز کوثر کم
گوی

بنشین به بهشت با بهشتی رویی





جشن همیاری در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا به همکاری بانو مهسا شعله در شنبه شب ۱۳ می ۲۰۱۷ اولین جشن همیاری خود را در درمهر اورنج کانتی با شکوه فراوان و با پشتیبانی چشمگیر معنوی و مادی هموندان و دوستداران فرهنگ ایران برگزار کرد و هنرمندان محبوب شهبال شبیره، مایکل و شیلا و ثوق شکوه ویژه ای به این برنامه بخشیدند. یکی از هدف های این گردهمایی آگاه کردن مهمانان بر اهمیت پاسداری از ارزشهای والای فرهنگ ایران باستان که از آموزه های اشوزرتشت سرچشمه گرفته و نشان دادن تأثیرات آن بر تمدن جهانی بوده. هدف دیگر این برنامه درخواست همیاری و همکاری برای به روز کردن قابلیت های فناوری و نو سازی ساختمانهای این مرکز بوده تا فضا و امکانات این مرکز توان پاسخگویی به نیازهای رو

به رشد امروز و آینده را داشته باشد. در این شب به یاد ماندنی گروهی از فرهیختگان، هنرمندان و برجستگان جامعه ایرانی نیز شرکت داشتند. در میان مهمانان از دکتر فیروز نادری، آقای فرامرز اصلانی، آقای مسعود صدر، بانو رعنا منصور، آقای همایون خسروی، آقای بهرام مشیری، بانو شالی زمردی، آقای حسین حجازی و دیگر سرشناسان ایرانی میتوان نام برد.



با توجه به پراکندگی زرتشتیان در کل جهان و تغییر سبک زندگی و بافت سنتی خانواده ها، چندی است که ازدواج های خارج از دین رو به افزونی گذاشته است. خارج از بحث خوب و یا بد بودن این ازدواجها مشکلاتی را برای این زوجها و فرزندان آنها در تعامل با جامعه پیرامونشان و به خصوص جامعه زرتشتیان ایجاد می کند. در زیر گفتگو با دو تن از همکیشان که در ایران ساکن هستند و از مشکلات و تجربه های این نوع ازدواج ها سخن گفته اند را آورده ایم. امیدواریم این سرآغازی باشد برای پذیرفتن بهتر این افراد در جامعه.

خواهشمند است تجربه و نظرها و راه کارهای خودتان را برای چهره نما ارسال نمایید تا آنها را در مجله چاپ نماییم و با دیگر خوانندگان به اشتراک بگذاریم.

گفت و گو با مهرداد

بباید تعصبات را کنار بگذاریم «جامعهی زرتشتی من را پذیرفته است، دوستان زرتشتی بسیاری دارم و همه من را به عنوان فردی زرتشتی می شناسند اما مسوولان جامعهی زرتشتی چنین دیدی ندارند.»

این ها گفته های مهرداد، جوان است که دین زرتشتی را انتخاب کرده درحالی که پدری زرتشتی داشته و مادرش مسلمان بوده است. مهرداد این روزها به گفته ی خودش مشکلاتی به خاطر ازدواج پدرش با فردی مسلمان دارد. در این گفت و گو مهرداد ۲۹ ساله مشکلات شخصی خود به دلیل نداشتن هویت مشخص را بیان می کند. او که به تازگی پدر و مادر خود را نیز از دست داده است اکنون وارد مرحله ی جدیدی از زندگی خود شده است.

گفت و گو آغاز نشده که می گوید مسوولان جامعهی زرتشتی من را به عنوان زرتشتی به رسمیت نمی شناسند. مهرداد می گوید: «در بسیاری از برنامه های جامعهی زرتشتی همراه با گروه موسیقی ام به اجرای برنامه پرداختیم و فردی شناخته شده هستم. تقریباً تمامی افراد سرشناس جامعهی زرتشتی من و جریان زندگی ام را می دانند اما به طور رسمی من را زرتشتی به حساب نمی آورند.»

مهرداد درباره ی پذیرش خانواده ی او در جامعهی زرتشتی می افزاید که از این بابت مشکلی نداشتیم. او ادامه می دهد: «با وجود این که مادرم مسلمان بود اما جامعهی زرتشتی او را به عنوان فردی زرتشتی پذیرفته بود و رفتار بدی با او انجام نمی شد.» مهرداد که اکنون سرگرم کار موسیقی است در ادامه اضافه می کند که برخورد همه ی خانواده ها با مساله ی ازدواج با غیرهمکیش به مانند خانواده ی آن ها نیست. او می گوید از طرف خانواده ی مسلمان ممکن است پذیرش این امر ممکن نباشد و مواردی را دیده است که فرزند در خانواده ی خود سرخورده شده است. مهرداد خانواده ی خود استثنا می داند و اضافه می کند که ممکن است تنها یک درصد به مانند خانواده ی او فکر کنند و در موارد دیگر فردی که با غیرهمکیش ازدواج کرده است طرد می شود.

مهرداد مشکل بزرگ ازدواج با فرد غیرهمکیش را زمانی می داند که آن دو فوت شوند و این امکان وجود ندارد که در یکجا به خاک سپرده شوند. او مشکل دیگر را برای فرزندان می داند که در زمان ازدواج با تکلیف هستند، چون مشخص نیست که آیا زرتشتی هستند یا خیر. او درباره ی مشکل ازدواج خود می گوید: «برای اینکه بتوانم ازدواج کنم نیاز هست تا اثبات کنم زرتشتی هستم. من می خواهم تا با دختری زرتشتی ازدواج کنم اما وقتی به خواستگاری دختران زرتشتی می روم به ویژه در یزد از همان نخست جواب منفی می دهند و دلیل آن ها این است که مادرم مسلمان بوده است. اگر فردی هم حاضر به ازدواج با من شود از من کارت شناسایی زرتشتی می خواهد تا بتوانیم ازدواج خود را در محضر ویژه ی زرتشتیان به ثبت برسانیم که من کارت ندارم.»

او مشکلات دیگر فرزندان این چنینی را حضور نداشتن در جامعهی زرتشتی می داند و می افزاید از آن جایی که ازدواجی بدین شکل رخ داده است، حضور این گونه خانواده ها در جامعهی زرتشتی کم می شود و در نتیجه شناخته شده نیستند. او خود را دارای خانواده ای اسم و رسم دار در جامعهی زرتشتیان ایران می داند که این امر باعث شده تا کمتر زیر فشار شرایط خانواده اش باشد.

مهرداد درباره ی اعتقاد خودش نسبت به ازدواج دو دین متفاوت به ما گفت: «هم موافق هستم و مخالف. از این جهت موافق هستم چون ادیان الهی رابطه ی بین انسان و خدا هستند. اگر عشق و علاقه در ازدواج باشد باید تعصبات را کنار بگذاریم، با وجود این تعصبات جامعهی زرتشتی محدود می شود و حصاری به دور خود می کشیم. به گفته ی دوستی، دین زرتشتی ارث پدری نیست که گروه خاصی را از آن محروم کنیم. از طرفی مخالف هستم چون جامعهی ایرانی نمی تواند ازدواج بین ادیان را بپذیرد.» مهرداد ازدواج بین ادیان را همراه با مشکلات قانونی می داند اما می گوید از نظر ادیان این شکل از ازدواج مشکلی ندارد. او درباره ی پذیرش این شیوه ی ازدواج در میان جامعهی زرتشتی گفت: «اکنون نیمی از جامعهی

ما (زرتشتی) این موضوع را پذیرفته است اما همچنان در نیمی دیگر مخالفت خاصی وجود دارد، دلیل آن هم این است که سطح فکر انسان ها بسیار با یکدیگر تفاوت دارد.»

از مهرداد می پرسیم که آیا می خواهد با مسلمان ازدواج کند یا غیرمسلمان؟

«با هر سختی که تاکنون وجود داشته به دین خود و پدری ام که همان زرتشتی است پایبند بوده ام، به درستی این دین را انتخاب کردم و متوجه شدم که راه درست زندگی من در این دین است. از طرفی می خواهم که نسل پدری ام را ادامه دهم، برای خانواده حفظ نام بسیار مهم است. از سویی دیگر من رسماً زرتشتی به حساب می آیم.» شیوه ی آشنایی کسانی که با ادیان دیگر ازدواج کرده اند متفاوت است. درباره ی نحوه ی آشنایی پدر و مادر مهرداد از او پرسیدم: «پدرم راننده ی مدرسه ی انگلیسی ها بود و مادرم نیز در آنجا تدریس می کرده است. اوایل آشنایی و پس از ازدواج مخالفت های شدیدی از سوی خانواده ی پدرم شکل می گیرد به شکلی که در عروسی تنها عموهایم شرکت می کنند و پدر بزرگ و مادر بزرگم به خاطر ناراحتی از ازدواج پدرم با فردی غیرهمکیش به عروسی آن ها نیامدند. این روند تا یک سال ادامه داشت و مادرم را به عنوان عروس قبول نداشتند.»

مهرداد درباره ی ادامه ی زندگی پدر و مادرش گفت: «پس از مدتی مادر بزرگم با مادرم آشنا شد و او را به عنوان عروس پذیرفت. مادر بزرگم دلیل مخالفتش با مادرم را دروغ گفتن پدرم دانسته بود. پدرم در روزهای نخست چیزی درباره ی مسلمان بودن مادرم

نگفته بود به همین دلیل مادر بزرگم ناراحت شده بود. مادر بزرگم گفته بود که در همان روزهای اول دربارهی دین عروسیش اطلاعات داشت اینگونه رفتار نمی‌کرده است».

مهراد دربارهی اعتقادات پدر و مادرش نیز افزود: «مادرم اعتقاد زیادی به اسلام نداشت و آگاهی‌اش نسبت به دین زرتشتی بالا بود به طوری که زمانی که پدرم فوت کرد او از تمامی مراسم‌های ویژه آگاهی داشت و حتی می‌دانست که مراسم ۳۰ روزه زرتشتیان یک روز به عقب می‌رود. مادرم من را تشویق کرد تا دین زرتشتی را انتخاب کنم و به اندازه‌ی پدرم پشتیبان من در این تصمیم بود.»

مهراد در بخش پایانی گفته‌های خود گفت از جامعه‌ی زرتشتی می‌خواهد که افرادی به مانند خودش را بپذیرد. او می‌گوید: «چه خوب است کسانی مثل من که عاشقانه برای جامعه‌ی زرتشتی خدمت کرده‌ایم پذیرفته شویم و تعصبات را کنار بگذاریم باید به این درک برسیم که دین زرتشتی انحصاری نیست و کسانی نمی‌توانند ادعای مالکیت آن را داشته باشند. فرزندان حاصل از ازدواج با غیرهمکیش گاهی ندارند پس بهتر است آن‌ها را به جای طرد کردن جذب کنیم.»

گفتگو با لادن دربارهی ازدواج پدر و مادرش

انسانیت از دین مهمتر است پیوند زناشویی با فرهنگها، ادیان و ملیتهای دیگر همواره باعث به وجود آمدن دوگانگی میان دو طرف و همچنین فرزندان حاصل از این ازدواج میشود. خانوادههای دختر و پسر برخوردهای متفاوتی میتوانند در قبال این ازدواج داشته

باشند که این برخوردها در خانوادههای کشورهای شرقی رنگ و بویی دیگر دارد. یکی از بحثهایی که از دیرباز مطرح بوده است ازدواج فردی با دین و ملیت خاص با دین و ملیتی متفاوت است. زرتشتیان به عنوان دینی رسمی که در ایران زندگی میکنند با موقعیتهایی روبهرو بوده‌اند که امکان ازدواج با غیرهمکیش آنها فراهم بوده است. در اینجا گفتگو میکنیم دختری که پدری زرتشتی و پارسی دارد و مادرش ایرانی و مسلمان است.

لادن که ۲۵ ساله و ساکن اصفهان است دربارهی نحوه‌ی ازدواج پدر و مادرش میگوید: «ازدواج پدر و مادرم تقریباً سنتی بود. خانوادهی مادرم مشکلی با ازدواج با غیرمسلمان نداشتند چون مذهبی نبودند. از طرفی پدرم مردی مستقل و ثروتمند بود که پدر و مادرش را از دست داده بود و قصد تشکیل خانواده داشت. پس از مدتی متوجه شدم پدرم دربارهی ازدواج خود به خواهر و برادرش چیزی نگفته بود چون ممکن بود با این ازدواج مخالفت کنند. پدرم به مادر بزرگم گفته بود که تنها پشتیبانش خداست، نه خانواده.»

لادن که یک خواهر و برادر کوچکتر از خود نیز دارد در ادامه دربارهی ازدواج پدر و مادرش میگوید: «در گذشته خوشبخت کردن یکدیگر ملاک بود و پیروی کردن از همدیگر و اجرای مراسمهای مذهبی دین طرف مقابل آنچنان مهم نبود. مادرم با اصرار مادر بزرگم ازدواج کرد و پدرم هم همه چیز را برای او فراهم کرد تا زندگی خوبی داشته باشند. این را هم باید اضافه کنم که هیچیک از اعضای خانوادهی پدرم در مراسم عروسی شرکت نکردند.»

یکی از مشکلاتی که ازدواج با دیگر ادیان به وجود میآورد طرد شدن از سوی خانواده است. اما لادن میگوید این مشکل دربارهی ازدواج پدر و مادرش به گونهای خاص به چشم آمده است. او میگوید: «چون پدرم فردی سرشناس بود، دوستان و آشنایان ازدواج او را تایید میکردند. پدر و مادرم خوششانس بودند چون خانوادههای کم جمعیتی دارند، وابستگی به عمه و دایی و خاله نداشتند در نتیجه نیازی به تایید ازدواج از طرف آنها نبود.»

لادن در بخشی از گفتگو اضافه میکند که این ازدواج در حدود ۳۰ سال پیش انجام شده و معیارها و شرایط با امروز تفاوت داشته اما در ادامه میگوید که همان موقع هم پدرش دربارهی ازدواجش با فردی مسلمان به دیگران چیزی نمیگفت. «هر وقت دربارهی ازدواجشان حرفی میشد چهرهی خندانی نداشتند برای همین زیاد کنجکاوای نکردم.»

لادن که چند سالی است از هند به ایران آمده و در این کشور ساکن شده رفتارهای خانوادهها با پدر و مادرش پس از ازدواج را بهتر میداند. او میافزاید: «مادرم همیشه موضوع آشنایی خانوادهها را برای من تعریف میکند. پس از تولد من بود که پدرم تصمیم گرفت تا زن و فرزندش را با خانوادهی خود آشنا کند، تب و تاب روزهای نخست ازدواج گذشته بود اما رابطهی عمهام با مادرم اصلاً خوب نبود. شکنجههای روحی عمهام از همان روزهای نخست شروع شده بود و وقتی کار به تقسیم ارث رسید دعوا به اوج خود رسیده بود. عمهام نمیخواست هیچ ارثی به پدرم برسد.» پس از اینکه رابطهی خانوادگی خانوادهی لادن رو به خوبی نگذاشته بود پدرش تصمیم گرفت تا دوباره ارتباط با خانواده‌اش را کم کند.

اما پس از مدتی با فوت عمهی لادن، ورق برگشت و رابطهی به حالت طبیعی برگشت. لادن دربارهی برخوردهای خانوادهی پدرش میگوید: «عموهایم فرزندان برادرشان را دوست داشتند و حتی ما را فهمیده‌تر از دیگر بچههای فامیل میدانستند.»

حقایق ازدواج دو دین و ملیت گوناگون کم کم برای لادن روشن و تضاد عقیدتی میان پدر و مادر در خانه بروز داده میشد. لادن دربارهی اختلاف نظرها به ما گفت: «وقتی بزرگتر شدم اختلاف نظرها را بیشتر حس کردم. با اینکه مادرم پیش زمینهی باورهای مذهبی را نداشت اما خود را به اعتقاداتی که پدرم [اسلام ساختگی و عجیب] میگفت پایبند میدانست. باورهای مادرم اعتقادات دیگر مسلمانها نبود بلکه صرفاً عشق به خدا، صلح و یکرنگی هست و همین عشق به خوبی بود که باعث شده بود امامهای شیعیان را خیلی دوست داشته باشد.» لادن اضافه میکند که عشق به خوب بودن باعث شده بود تا مادرش به پیامبران دیگر ادیان مثل عیسی مسیح احترام بگذارد.

یکی از ویژگیهای خانوادهی لادن به گفتهی خودش پایبندی به انسانیت بود. او میگوید پدر و مادرش در انتخاب دین او و خواهر و برادرش را آزاد گذاشتند به شرطی که پیرو انسانیت باشند. پدر لادن معتقد است که با داشتن «انسانیت» نیازی به دین نیست و اگر فرد انسان درستی باشد خدا به او کمک میکند. اما مادر لادن خلاف این عقیده را دارد و میگوید هر انسانی اگر بسیار خوب هم باشد نیاز به کمک دارد.

لادن میگوید پدرش به دین زرتشتی عمل میکند و حرفهای او منطقیتر به نظر میرسد، همین

موضوع باعث شده تا لادن تحت تاثیر دین زرتشتی قرار بگیرد. او بهترین ویژگی گفتگوهای بین دینها در خانوادگی خود را افزایش ایمان میداند چون با دیدی بازتر تفاوتها را درک کرده است. لادن از این گفتگوها و تفاوت دین در خانوادگی خود ناراحت نیست و آن را لطف خدا میداند.

فرزندانی که در خانواده هایی با دو باور دینی رشد کردهاند همیشه به این فکر کردهاند که به روش کدام دین سنجیده خواهند شد. لادن میگوید همیشه تلاش کرده تا راه درست را انتخاب کند و انسانیت را در پیش بگیرد و خدا هم همیشه او را کمک کرده است. او در ادامه گفت: « بچه هایی به مانند من جهانبینی بهتری دارند و خداشناسی ما فرق دارد. منظورم از بچه هایی به مانند من قطعا بچه های خانواده های متعصبی نیست که از دینی قبلی خود خارج شدند و به دین دیگری درآمدهاند. این خانوادهها همیشه در جنگ هستند و نفرت را گسترش میدهند. دلیل کار آنها مشخص است، چون از همکیشان قبلی خود متنفر بودند دین خود را عوض کردند و با دینی جدید میخواهند اعتقادات قبلی خود را سرکوب کنند. در واقع قصد این گروه سرکوب است نه اصلاح.»

برخوردهایی که با کسانی که خارج از دین ازدواج میکنند متفاوت است. از لادن دربارهی برخوردهای دیگران با او و خانوادهاش پرسیدم. «برای خانوادگی من مهم نیست که همکیشان چه نظری دربارهی ما دارند. گاهی متوجه ناراحتی همکیشان شدم در نتیجه ترجیح دادم هیچوقت به جایی نروم تا به دید تحقیر به من نگاه کنند. چون مادرم زرتشتی نبوده است این برخوردها بوده است اما آیا مادرم

را میشناسند؟ آیا از انسانیت و مهربانی او آگاهند؟ من برای رضایت دیگران دین زرتشتی را انتخاب نکردم بلکه برای خود زرتشتی هستم.» او دربارهی برخوردهایی که نسبت به زرتشتی بودن او میشود میگوید: «چرا این مقدار نفرت در وجود بعضی از آدمها وجود دارد؟ چرا باید به چشم نجس و کثیف به من نگاه کنند؟ چرا باید پدرم همیشه گوشزد کند که گاهی زرتشتی بودنم را آشکار نکنم؟ متعصب بودن عیب هست اما دیندار بودن خیر.»

لادن دلیل ازدواج کردن پدر و مادرش را وجود ملاکهایی برای ازدواج میداند و آن را مهمتر از دین میداند. او میافزاید پدرش نمیخواسته برای خوشحالی همکیشان با زرتشتی ازدواج کند بلکه ملاکهایش برای او مهم بوده است.

است تا به جای اثبات باورهای خود به دیگران اعتقاداتش را به خود ثابت کند. او میافزاید: «مادرم به اعتقادات خاص خود پایبند است اما این دلیلی نیست تا برای اینکه مسلمان شناخته شود، پوشش و ظاهر خود را دگرگون کند. پدرم هم نیز برای اثبات خود فشاری به خانوادهاش نیاورده است.» بخش آخر گفتههای لادن دربارهی نظر خود و خواهرش، یدرامون،



لادن که خود ممکن است با فردی غیرزرتشتی ازدواج کند بر این باور است که برای ازدواج باید انسانیت محور اصلی باشد. او در ادامه میافزاید: « باید از غرور بی مورد و گفتن اینکه ما و دین ما از بقیه بهتر هست دوری شود. پدرم میگوید، پیرو هر دینی باشی به تو یاد میدهد دیگران را اذیت نکنی. دینها برای کنترل انسانهای بیخرد و یا کم خرد آمدهاند تا کسانی را که دنبال رسیدن به هدفی هستند یاری کنند. دین راهی است که هر کس باید با توجه به باور ذهنی خود آن را انتخاب کند.» لادن در بخش پایانی گفتگوی خود با ما میگوید که در زندگی آموخته

ازدواج با غیرهمکیش است: «من با چنین ازدوایجایی مخالف نیستم اما مخالف مردمی هستم که با هرگونه اعتقادی غیر از اعتقادات خود مخالف هستند ولی خواهرم ترجیح میداد که پدر و مادرمان هر دو پیرو یک دین بودند.»

آزاده احسانی در نشست خط فارسی، ایرانی است یا عربی؟ اگر خط فارسی، عربی است پس پور سینا و ابوریحان هم عرب هستند

فیروزه فرودی

برداشت از هفته نامه امرداد

حجاز (بیشتر از مرزهای ایران) به وسیله برخی بازرگانان وارد سرزمین عرب‌ها شده است و خود تازیان آن را نمی‌دانسته‌اند و نمی‌توانستند بدان بنویسند و بخوانند. از سوی دیگر دبیران و دیوان‌سالاران ایرانی آن را به نیکی می‌شناختند و می‌توانستند بدان بنویسند و بخوانند و در آن دگرگونی نیز پدید آوردند و بهبودش بخشند.

باید یادآور شد که پیشینه خط امروز ما بی‌گمان همان خط‌های روایی داشته در ایران کهن بوده است. در ایران زمین از گونه‌های مختلف خط‌های فارسی نوشته‌های بی‌شمار به‌دست آمده‌است که هر یک در سیر تاریخ کهن ایران به‌وجود آمد و کامل‌کننده خط و نگارش پیش از خود بود. اما باید دانست

دادند. چکیده‌ای از سخنرانی این دو کارشناس را در دنباله بخوانید.

ریشه‌ی خط فارسی، آرامی است

دیدگاه آزاده احسانی که تخصص در زبان آرامی دارد بر این است که اگر خط فارسی را عربی بدانیم مانند این است که بگوییم ابوریحان بیرونی، پورسینا و... عرب بوده‌اند. خط امروز فارسی از آرامی، پهلوی، پارتی که همه یک ریشه دارند و این خط فارسی هم ادامه‌ی همان خط‌ها است.

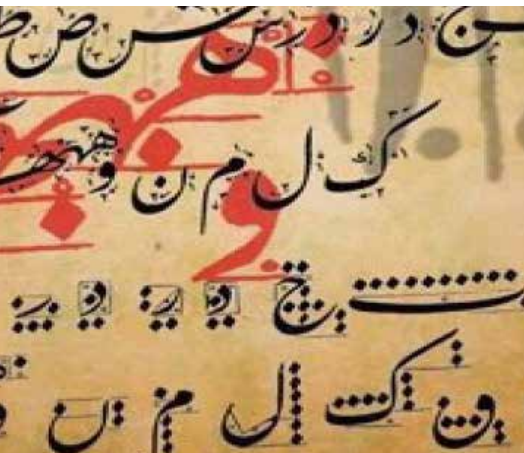
وی افزود: در سنگ‌نگاره‌ی سه زبانه که در ترکیه به‌دست آمده و از روزگار هخامنشیان است، یک ستون به خط آرامی نوشته شده حتا سنگ‌نبشه‌ی داریوش یکم هم به خط آرامی نوشته شده است. در پاپیروسی هم که در گستره‌ی هخامنشی رواج داشته و مال مصر است از سده‌ی پنجم، واژگان فارسی فراوان است. برخی پژوهشگران خط فارسی را بازمانده از خطی می‌دانند که آن را عربی می‌خوانند و بر این باورند که خط عربی بازمانده‌ی خط نبطی یا کوفی است. حال آن‌که بودن خطی با نام «خط عربی» خود جای پرسش دارد، چرا که تا پیش از اسلام نشانی از بودن خط و دیوان و آموزش در میان عرب‌ها بویژه در میان عرب‌های حجاز دیده نشده است، هر چند از عرب‌های شمالی عربستان (حیره و غسان که یکی زیر فرمان شاهنشاهی ایران و دیگری زیر فرمان امپراطوری روم بود) پنج مدرک که کهنه‌ترین آن‌ها به ۱۵۰۰ سال پیش باز می‌گردد، به‌دست آمده است. از عرب‌های جنوب نیز

آزاده احسانی در نشست خط فارسی، ایرانی است یا عربی؟

اگر خط فارسی، عربی است پس پور سینا و ابوریحان هم عرب هستند

فیروزه فرودی

خط فارسی گوهر گران‌بهایی است که از هزاره‌های دور برای ما به یادگار مانده، و بر ماست که در پاسداری و نگهداشت آن بیش از همیشه کوشا بوده، دستورهای آن را موبه‌موبه به‌انجام رسانده و از کزروی‌های من‌درآوردی در آن به‌دورش داریم.



که هیچ اثر و نوشته‌ای از هیچ خطی که زادگاه آن سرزمین تازیان باشد، به‌دست نیامده است. پس چگونه می‌توان پذیرفت که خط فارسی امروز که آشکارا پیوندش را با خط‌های موجود در ایران از روزگار کهن تا امروز پاس داشته است در سرزمینی به‌وجود آمده باشد که به سختی چند نمونه‌ی انگشت شمار از خط نبطی و کوفی در آن یافت شده است.

چگونگی پیدایی خط فارسی احسانی درباره‌ی این که خط فارسی در کجا و چگونه به‌وجود آمد، گفت:

آثاری یافت شده که پیوند با مردم یمن دارند و آنان نیز همانند مردم حیره زیر فرمان شاهنشاهی ایران بودند.

به باور من خط فارسی نه برآمده از خط نبطی و نه برآمده از خط کوفی است، بلکه گونه‌ی تکامل یافته‌ی خط‌های رایج در پیشینه‌ی دراز آهنگ دیوان و دفتر در ایران است. هرچند که اگر بر این باور هم باشیم که خط پارسی بازمانده‌ی نبطی یا کوفی است، باز نمی‌توان وجود خط ساختگی‌ای به نام «خط عربی» را باور داشت، چه برسد به آن‌که بخواهد پیوندی هم با «خط فارسی» داشته باشد.

پیشینه‌ی خط فارسی امروزی

احسانی درباره‌ی خط فارسی امروزی گفت: خطی که امروز از آن بهره می‌بریم را «این مقله»ی ایرانی درست کرده است. وی از آنجا که در زمینه‌ی خط کارآمد بود این تناسب‌ها و شکل امروزی خطی که به نام خط فارسی می‌شناسیم را ساخته است. باید اندیشید این خط که برخی پژوهشگران آن را «خط عربی» می‌خوانند چگونه خطی بوده است که چند سالی پیش از اسلام از مرزهای خارج از سرزمین

چند تن از کارشناسان فرهنگ و زبان‌های باستانی، بر این باورند که خط فارسی برگرفته از خط عربی است. از این‌رو هفته‌نامه‌ی امرداد بر آن شد در نشستی با عنوان «خط فارسی ایرانی است یا عربی؟» این چالش را بررسی کند. کارشناسانی که به عربی بودن ریشه‌ی خط فارسی باور دارند برای فرودن (اثبات) باورشان، دعوت ما را برای گفت‌وگو نپذیرفتند. دکتر آزاده احسانی و دکتر احمد وکیلی کارشناسانی بودند که در این نشست باشنه شدند و ایرانی بودن خط فارسی را با آوردن شونده‌های تاریخی گواهی

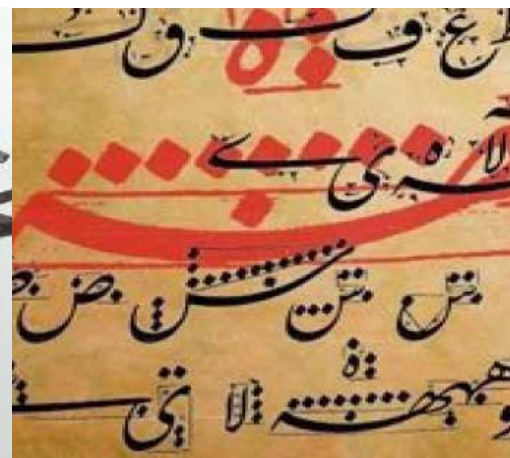
این خط را می‌توان خط رایج در غرب ایران خواند، چرا که مردم میان‌رودان از تیره‌های نژاد ایرانی بوده و پیوستگی نژادی و فرهنگی این مردمان به سرزمین مادری بسیار روشن است. خط ایرانی‌ای که بر پایه‌ی سنگ‌نبشته‌ی بیستون روی چرم نوشته شده خطی بود که در درازنای تاریخ ایران، دبیران ایرانی در آن دگرگونی‌هایی پدید آوردند و به یاری آن خط‌های پارسی، پهلوی کتیبه‌ای، پهلوی کتابی، سغدی، مانوی، سریانی، پهلوی مسیحی و اوستایی و بسیار خط‌های دیگر که جز از نام از آن‌ها نمی‌دانیم، را پدیدآوردند و خط پارسی امروز چیزی نیست جز ادامه‌ی همین روند تکامل خط در ایران و این موضوع آشکارا در جدول درپيوند با سیر تکامل خط در ایران دیده می‌شود. دبیران دانشمند و هوشمند ایرانی که بیشتر با یک یا چند القبای زمان خود مانند پهلوی، سریانی، سغدی، مانوی و اوستایی آشنایی داشته‌اند، می‌توانستند بهتر از هر کس، خط فارسی امروز را پدید آورده و قانون‌مند ساخته باشند.

خط و فرهنگ ریشه‌ی مشترک دارند

احمد وکیلی که دکترای زبان ادبیات فارسی دارد در تایید سخنان آزاده‌احسانی که خط فارسی ریشه‌ی ایرانی دارد، گفت: زمانی که می‌گوییم خطی ریشه در جایی یا سرزمینی دارد یعنی با خود فرهنگ هم دارد و همین مسیر حرکت آن خط یا زبان را نشان می‌دهد. خط فارسی، خطی ایرانی است نه عربی، زیرا خط عربی اعراب‌گذاری

برای پاسخ به این پرسش می‌بایست به نزدیک به سه هزارسال پیش بازگردیم. باور برخی بر اینست که گونه‌ای از القبای سامی که آن را «خط آرامی» می‌خوانند نزدیک به سه هزارسال پیش از «القبای فنیقی» پدید آمد!

این پژوهشگران بر این باورند که این خط در پهنه‌ی غربی سرزمین ایران به‌وجود آمد، به‌ویژه پس از روی کار آمدن شاهنشاهی هخامنشی که سرزمینی گسترده از ماوراءالنهر (فرارود) تا میان‌رودان را در بر می‌گرفت، رواج بسیار یافت و نام‌بردار شد. از این‌رو، نیاز به یک خط و زبان یگانه برای پیوند گرفتن در شاهنشاهی پناور هخامنشی بر گسترش خط و زبان آرامی در پهنه‌ی ایران‌زمین افزود. گرچه به نیکی می‌دانیم



می‌شود تا درست خوانده شود در حالی که خط فارسی این گونه نیست. وکیلی افزود: خطی که امروزه می‌نویسیم به‌راستی تندنویسی است. زیرا در گذشته‌ی نوشتاری، نقطه وجود نداشته و اکنون تنها برای آسان نوشتن و تند نوشتن این گونه می‌نویسیم. خط همواره در حال دگرگونی است. برای نمونه در زمان قاجار یا حتا پهلوی اول ما حرف «گ» نداشتیم. گویش‌ها دگرگون و حرف‌ها ساده‌تر می‌شوند. این نماد پیشرفت است اما گاهی خیلی تند ساده می‌کنیم از این‌رو پیدا کردن برخی حرف‌ها برای خودمان هم دشوار می‌شود.

در پایان نشست از سوی باشندگان پرسش‌هایی در زمینه‌ی خط فارسی و تاریخچه‌ی آن و دیگر خط‌های تاریخی پرسیده شد که کارشناسان برنامه به آن‌ها پاسخ دادند.

که در سنگ‌نگاره‌ی بیستون ستون چهارم بندهای ۸۸-۷۰ درباره‌ی خط و زبان ایرانی چنین آمده است: «داریوش شاه گوید: به‌خواست اهورامزدا این است کتیبه‌ای که من بر ساختم. افزون بر این به آریایی بود، و در روی الواح گلین و روی چرم نوشته شده بود. افزون بر این پیکره‌ام را نیز بر ساختم... و آن نوشته شد و خوانده شد پیش من. پس از آن من این کتیبه را در همه‌ی ایالت فرستادم. مردم هم‌کاری کردند.» آشکار است که خطی که روی چرم نوشته می‌شده خط میخی نبوده بلکه خطی بوده است که امروزه آن را «آرامی!» می‌خوانند.

چرا در هنگام سرایش آفرینامه و ویسپو خاترم باشندگان همگام با موبدان، انگشتان خود را رو به بالا می گیرند؟

آفرینامه - ویسپو خاترم، بخشی از سرود خرده اوستا است که به هنگام برگزاری جشن ها به ویژه آیین «گاهنبار» خوانده می شود.

درسرود «آفرینامه» موبد نخست يك شاخه مورد (مورت) = گیاه سبز از خانواده شمشاد را با دست راست خود به سوی بالا برافراشته نگه می دارد و در بخش دیگر «ویسپوخاترم» که پس از آن است دو شاخه از مورد را بالا می برد

در هر دو سرایش، باشندگان در مراسم نیز انگشت نشانه دست راست و کناری آن را رو به آسمان بالا می گیرند تا در سخنانی که موبد به زبان اوستایی می سراید، هم سخن و هم پیمان شده باشند، سپس باور خود را باخواندن سرود «اشم وهو» و با حرکت دست خود می بوسند و بر دیده می گذارند

برگردان سرود «آفرینامه» در اوستا چنین است: برای شهریار و سرور کشور، بالاترین توانایی و پیروزی آرزو داریم. برای او زندگانی دراز، تندرستی و سرافرازی را خواستاریم تا در نبرد با کژاندیشان و کینه توزان پیروز شود هیچگاه اندیشه، گفتار و کردارید به سراغ او نیاید.

برگردان سرود «ویسپوخاترم»: آرزو داریم که همواره اندیشه، گفتار و کردار نیک به سراغ ما آید تا ما نیز از زمره نیکوکاران روزگار خود باشیم.

ازتکراراین سرودها درهر آفرینگان خوانی

چنین برداشت می شود که مرتو (انسان) هرگاه می تواند به سروران و بزرگان درودی داشته باشد، دادگری و نیکوکاری را به آنان یادآوری کند. نیکوتر اینکه درهرگاه مراسمی که باشنده است، پیمانی تازه با خود داشته باشد تا هرگاه از زمره نیک اندیشان، خوش سخنان و درست کرداران روزگار گردد.

موبد کورش نیکنام

چگونه زرتشتی باشیم؟

درپرتو آزادی اراده کنیم تا پیوسته راستی پیشه کنیم، چون اشاوهِشتا(بخت‌ترین راستی) در پیام زرتشت مرتوگان(مردم، بشر) را شناسه و هویت می بخشد و در این نگرش هرگونه دروغی ناشایست است.

شادی را در زندگی برگزینیم، چون سوگواری روان مرتو(انسان) را پریشان خواهد کرد.

به تازگی و نوشدن بپردازیم، چون اشوزرتشت می گوید: از کسانی شویم که زندگانی را تازه می کنند و جهان را نو می سازند.

از آزدن تن مانند ریاضت کشی، روزه گرفتن و خوراک نخوردن پرهیز کنیم، چون تن جایگاه روان است و روان نباید آزرده بماند.

به آسایش دیگران نیز بیاندیشیم، چون در بینش اشوزرتشت خوشبختی از آن کسی است که در پی خوشبختی دیگران باشد.

داد و دهش را فراموش نکنیم، چون زندگی مادی برای همیشه پایدار نبوده و شایسته نیست تا انسانی گرسنه و دریوزه بماند.

کار و کوشش را فراموش نکنیم، چون تنبلی و بیکاری و خمودگی از گناهان است.

از آزدن جانوران و قربانی کردن آنها پرهیزیم، چون وهومن(اندیشه نیک) خشم به جانوران را نیز نکوهیده می داند.

به مهر و دوستی روی آوریم، چون سرود "مزده یسنواهی" از اوستا سفارش می کند که جنگ و خونریزی را نکوهیده دانسته، ستایشگر آشتی و مهربانی باشیم.

باور کنیم که زن و مرد بودن بر دیگری برتری ندارد، چون با پیام "بنگه هاتام" اوستایی، هر زن و مردی که در انجام کار نیک از دیگری پیشی بگیرد، شایسته تر خواهد بود.

باور کنیم که بنده و برده خدا نبوده تا از او وحشت داشته باشیم، چون اهورامزدا به چم

(معنی) دانایی و آگاهی بیکران هستی مند است. فروزه دانایی به خردمند نیاز دارد.

- به دانایی روی آوریم، چون در بینش زرتشت، توانایی مرتو(انسان) در دانایی اوست.

- آب، خاک، هوا و آتش را گرامی داریم و آلوده نسازیم چون، نیاکان ایرانی ما، آنها را پاک کننده می دانستند و روشنائی آتش را پرتوی از اشغ و پاکی و پیشرفت می دانستند.

- اندیشه خود را نیک گردانیم، چون در بینش اشوزرتشت توهم و خرافه و پندار نادرست نکوهش شده است.

- به سرنوشت از پیش نوشته شده باور نکنیم. چون اهورامزدا دشمن کسی نیست که گلیم بخت ما را سیاه ببافد پس بکوشیم تا سرنوشتمان را با اراده خویش برگزینیم.

- گفتار خود را نیک و اثر بخش سازیم، چون راه گسترش آیین راستی سخن گفتن نیکوست.

- کردار خویش را بر پایه خرد رسا و دانش نیک استوار سازیم، آنچه از مرتو به یادگار خواهد ماند نام نیکی است که با کردار نیک فراهم شده باشد.

پس زرتشتی بودن، برگزیدن راه خود سازی و گزینش شناسه و هویت انسانی است و نیازی نخواهد داشت تا پیشوایی و یا نهادی پروانه زرتشتی شدن را به دیگری بدهد!

زرتشتی شدنی نیست وانگه با اراده و خواستن هر کس بودنی است.

موبد کورش نیکنام

اردشیر بابکان (بخش یکم)

شاهین نژاد

ساسانیان در سده سوم میلادی، از پارس برخاستند. یعنی همان سرزمینی که هخامنشیان، هفتصد سال پیش از آنان، از آنجا برخاسته بودند. هر دو شاهنشاهی در برنامه های راهبردی برون مرزی خود گسترش خواه بودند به گونه ای که تاریخ نگاران باختر زمین در آثار خود نوشته اند که ساسانیان کوشیدند تا امپراتوری هخامنشیان را به همان گستردگی، دوباره سازی کنند. اردشیر بابکان از آغاز با به چالش کشیدن حکومت اشکانی که آنان را یونانی زده، تهی از فرهنگ ناب ایرانی و گسستی در شاهنشاهی ایران به شمار می آورد، نگاهی ژرف به گذشته این سرزمین داشت و در پی پدید آوردن نظام نیرومندی همانند امپراتوری هخامنشی بود. اندیشه ساخت و گسترش آنچه اردشیر بابکان «ایران شهر» می خواند حتی در نیمه دوم نظام اشکانی نیز کم و بیش به گونه ای آرمانی مطرح بود و برخی از شاهان اشکانی گامهایی در راستای رسیدن به این آرزوی بزرگ برداشته بودند.

شکستهای پیاپی اشکانیان از رومیان در چند دهه واپسین حکومت این دودمان که حتی همراه با فروافتادن چند باره پایتخت کشور یعنی تیسفون به چنگ رومیان بود و همچنین ناتوانی اشکانیان در جلوگیری از تاخت و تاز رومیان در میانرودان و ارمنستان که پیامدش آسیب دیدگی شهرها و روستاها، افت بازرگانی و کشاورزی و نابودی شبکه های آبیاری بود، حقانیت و همچنین محبوبیت نظام حکومتی را خدشه دار نمود و زمینه را برای سربر آوردن چهره های نو همراه با سامانی نوین، فراهم نمود. اردشیر بابکان، بنیانگذار ایران ساسانی

در سال ۲۲۵ میلادی، شاهنشاه وقت اشکانی یعنی «اردوان چهارم» را شکست داد و بدین گونه پس از نزدیک نیم هزاره، به نظام ملوک الطوایفی ایران اشکانی پایان داد. اردشیر، فلات ایران را به زیر حکومت مرکزی نیرومندی با رنگ و رویی ایرانی تر از دوره اشکانیان کشانید. وی توانست بر پایه اندیشه ایران شهری و باورهای دینی بخش بزرگی از ایرانیان، نظم نوینی را بنیاد گذارد که با وجود فراز و نشیبهایی چند، توانست پاسخگوی نیازهای جامعه ایرانی برای چهار سده پس از آن باشد. اگرچه پیش از آن، از زمان داریوش یکم هخامنشی، باورهای زرتشتی ترویج و پشتیبانی می شد، ولی دین زرتشت در زمان اردشیر بابکان به عنوان یکی از پایه های فرمانروایی و فرمانبرداری درآمد و تا یورش اعراب مسلمان در سده هفتم میلادی، نقش بسیار بسزایی در معادلات نیروهای حاضر در صحنه قدرت داشت.

بیست و هشت شاه در درازای شاهنشاهی چهارصد ساله ساسانیان بر تخت نشستند. در درازای این زمان، بیست و دو نبرد میان ایران و روم (و از اوایل سده چهارم، میان ایران و بیزانس) رخ داد. در بیشتر این نبردها، ایران آغازگر جنگ بود. هنگامی که ساسانیان بر کشور چیرگی یافتند، بیدرنگ با رومیان در مرزهای باختری ایران زمین درگیر شدند. این درگیری که به نبردهای بسیار طولانی ولی گسسته از هم انجامید، از دید انگیزه ها و روشها با نبردهای اشکانیان و رومیان تفاوت های روشنی داشت. از دید نظامی، بر خلاف اشکانیان که معمولاً در جایگاه پدافندی به جنگ رومیان می رفتند، ساسانیان از گرایشهای هجومی علیه رومیان برخوردار بودند و چنان جابجایی راهبردی از جایگاه پدافند به تهاجم، نظام ساسانی را به فراهم نمودن یک ارتش نیرومند وادار کرد که این ارتش تا سده ها در برابر رومیان و گاه گاهی قبایل بیابانگرد آسیای میانه ایستادگی کرد و در بسیاری از موارد نیز در جایگاه آفندی به سرزمین های دشمنان ایران شهر تاخت.

کوششهایی چندی در راستای به سامان نمودن و نیرومند تر کردن کیش زرتشتی در زمان اشکانیان نیز انجام یافته بود. بلاش دوم، شاهنشاه اشکانی نخستین گرد آورنده برگهای پراکنده اوستا، پس از یورش اسکندر بود. بنابراین، ساسانیان آیین زرتشت را زنده نمودند بلکه این آیین را که در کنار آیینهای مهر (میتراپیسم)، ناهید پرستی و کیش زروانی در دوره اشکانیان رواج داشت به عنوان بُنمایه فلسفه سیاسی برکشیدند و اندیشه ایران شهری را بازسازی نمودند. یکی از پایه های بنیادین اندیشه ایران شهری که جایگاه در جهان بینی اعتقادی و آرمان گرایی سیاسی جامعه ایرانی داشت، نهاد شاهی یا شهریاری بود. نهادی که اگر در خود دو عامل خرد و داد را یکجا داشت، دارای فری یعنی حقانیت فرمانروایی بود. بدینگونه، شاه خردمند و دادگر، فرهمند بود و پشتیبانی از او بر مردم واجب. فرمانروایی که بیخردی و یا بیداد را در کارنامه خود داشت، صاحب فرمان نبود و مردم نباید از او پیروی می کردند. پایه دیگر اندیشه ایران شهری، پیوند و همراهی دین و شاهی است. همگامی شهریاری با دین و اخلاق در جامعه ایرانی، پیشینه ای تاریخی و استوره ای دارد که جلوه های تابناک و ارزشمند آن در شاهنامه فردوسی آورده شده است. شایان توجه

است که بر خلاف دیگر تمدن های بشری، در جهان بینی ایرانی هیچگاه شهریاری و دین در یک نهاد جمع نمی شدند و رهبری کشور از رهبری دینی مردم، جدا بود.

پس از چیرگی بر اردوان اشکانی، اردشیر بابکان خود را شاه شاهان خواند. نگاره ای که از جنگ او با اردوان اشکانی در «نقش رستم» بر صخره ها کنده شده است، او را سوار بر اسب و در حال دریافت نشان حلقه مانند فرمانروایی از دست اهورا مزدا نشان می دهد. این نقش به گونه ای نمادین، شاهی را موهبتی خدایی می داند که به اردشیر داده شده است. از آن زمان تا اشغال ایران به دست اعراب مسلمان، داشتن حقانیت از سوی خداوند (فریافت فره ایزدی یا فر کیانی) به عنوان بخشی از جهان بینی ساسانی برجای ماند. دریافت نمادین نشان حکومت از سوی شهریار نخواستار ایران زمین، همانندسازی دادن فره ایزدی از اهورامزدا به او می باشد. زیر پای اسب اردشیر، اردوان چهارم، شاهنشاه ناکام اشکانی و در زیر سم اسب اهورامزدا، اهریمن دیده می شوند. در این نگاره، پیروزی اردشیر بر اردوان، همپایه پیروزی اهورامزدا بر اهریمن و چیرگی نیکی بر بدی و مژده دهنده آغاز روشنایی و نیکیبختی و پایان عصر تاریکی برای ایرانیان است. در «نقش رجب» استان فارس نیز نگاره برجسته ای همانند نقش رستم به چشم می خورد.

نقش رستم

اردشیر بابکان در سال ۲۲۴ به تیسفون گام گذاشت. او به نام خود سکه هایی زد که بر روی آن نوشته شده بود: «نخست مزداپرست، خدایگان اردشیر، شاه ایران». این عنوان در

سالهای پسین به "شاهنشاه ایرانشهر" تغییر پیدا کرد. اردشیر با آن که کوشش بسیاری برای برکشیدن دین زرتشتی کرد، هوشمندانه راه دستیابی به قدرت را بر دین سالاران بست و نگذاشت که آنها دارای نیرو و نفوذ غیرقابل مهارى در اداره کشور شوند. بهترین راهنمای در دسترس که بنمایه ها و آمیزه های نظام نوین ساسانی را می توان در آن یافت، «نامه تنسر» به پادشاه محلی تبرستان است. نامه تنسر، رایزن و وزیر بزرگ دستگاه اردشیر، که به گونه ای می توان آن را مرام نامه حکومت ساسانی در سالهای آغازین آن به شمار آورد. انگیزه وی از نوشتن این نامه، روشن نمودن اندیشه ها و چرایی کردارهای حکومت تازه به رهبری اردشیر برای دیگر بزرگان ایران زمین از جمله پادشاه تبرستان بوده است. این نوشتار، دارای آگاهیهای چشمگیری از شرایط جامعه ایرانی در زمان پایانی اشکانیان و آغاز ساسانیان نیز هست. به دلیل پاره ای آگاهیهای تاریخی، اینگونه پنداشته می شود که همراه نمودن ایمانی همه زرتشتیان در ایرانشهر با دیدگاه ویژه اردشیر و یارانش، به بهای کنار گذاشتن شاخه های دیگر آیین زرتشت، آسانتر از به گوشه راندن کیشهای غیر زرتشتی نبوده است. به باور «مسعودی»، اردشیر به این گناه متهم بود که در دین بهی (زرتشتی) نوآوری کرده است و سنتی آورده که با باورهای دوران پادشاهان پیشین، همگون نبوده است. ممکن است آن شاخه از دین زردشتی که "کرتر"، موبد سده سوم میلادی، آنرا در دوران ساسانیان گسترش داد و دین رسمی کشور کرد به این دلیل نوآوری به شمار رفته باشد که برای برپایی آن از نیروی نظامی بهره گرفته شده بود. دیگر بلند پایه ای که از او در زمان اردشیر بابکان یاد می شود، «ابرسام» است که اینگونه انگاشته می شود که وزیر اردشیر بوده است. در جایی، از ابرسام به «بزرگ فرماندار اردشیر» و

در جای دیگر به آرگبد نام برده می شود. «ماهان» دیگر بزرگ کیش زرتشتی آن عصر است که از سوی اردشیر به جایگاه موبدان موبدی استان پارس رسید. از سخنان اردشیر بابکان است که گفت: "دین و دولت برادر یکدیگرند و هیچکدام از دیگری بی نیاز نیست. دین شالوده پادشاهی است و پادشاهی نگهبان دین است. هر چه را پایه نباشد از میان برود و هر چه نگهبان نداشته باشد، تباه شود." منابع زرتشتی تا آن اندازه از اردشیر بابکان ستایش کرده اند که به گفته «کریستین سن»، ایران شناس نامی دانمارکی، تاریخ پیدایش زرتشت را تغییر دادند تا پیش بینی آمدن رهایی بخش بزرگ که در آیین زرتشت مژده داده شده بود با تاجگذاری اردشیر بابکان همخوانی و همزمانی پیدا کند. بدین گونه، اردشیر بابکان در جایگاه رهایی بخشی (سوشیانت) که زرتشتیان چشم به راهش بودند، نشست.

نیروی تازه ای که با پیروزی نهایی اردشیر بابکان بر اردوان چهارم در ایران جای دولت اشکانیان را گرفت، واکنشی در برابر نظام ملوک الطوائفی (فدرال) اشکانی بود که اردشیر و رایزان اندیشه پرداز وی، آن را میراث اسکندر گجستک می دانستند. برای برانداختن این سنت چهارصد ساله ملوک الطوائفی، یکپارچگی و تمرکز قدرت در یک نهاد، نیاز بود. اردشیر برخلاف هخامنشیان که مدارا و آسانگیری بر باورها و ارزشهای مردم را نیاز پایه ای برای دستیابی به یکپارچگی و همبستگی مردم می شمردند، برپایی یک آیین رسمی و همנוایی میان دین و دولت را شرط لازم برای سعادت کشور می دید. پدیده دولت ساسانی در فرآیند دگرگونیهای تاریخی ایران زمین، پس از گذر زمانی دراز، و از درون کنشها و واکنشهای پیچیده که در درازای حدود پانصد سال روزگار سلوکیان (جانشینان یونانی و مقدونی اسکندر) و اشکانیان پدید آمده بود، در بستر آماده اجتماعی و اعتقادی مردم ایران، زاده شد. نظام ساسانی با اینکه در همه دوران چهارصد و چند ساله زیست خویش از هر سو با دشمنان بیرونی و و بحران های ژرف اجتماعی و اقتصادی درونی درگیر بود، نه تنها پایدار می ماند بلکه فزاینده باشکوهی از تاریخ ایران زمین همچون زمانهای شاهی شاپور یکم، بهرام گور و خسرو انوشیروان را نیز آزمود.

کیش زرتشتی ساسانی که آمیخته ای از آیین زرتشت و بنمایه های باورهای کهن آریایی بر پایه برداشت ویژه موبدان نزدیک به اردشیر بابکان بود، آیین رسمی شد. دو اندیشه یکپارچگی ایرانشهری و فراگیر نمودن دین بهی (کیش زرتشتی حکومت ساسانی) که آبخشوران آیینی نظام ساسانی بودند، نخستین حکومت ملی-دینی جهان را پی افکندند.

با آنکه با کشته شدن اردوان چهارم بدست اردشیر بابکان در جلگه هرمزگان، دودمان اشکانی شکست سنگینی را پذیرفته بود، برای بازگرداندن تاج و تخت به خاندان خویش شورشهای گسترده ای را چون خیزش هایی به رهبری بلاش پنجم، برادر اردوان و آرتاواذ، پسر اردوان سازماندهی نمود. این شورشها را اردشیر سرکوب کرد. اردشیر پس از پیروزیهای نخستین بر بازماندگان خانواده پادشاهی اشکانی و دیگر بزرگانی که نظم نوین را بر نمی تافتند، دستور ساخت سنگ نوشته هایی را برای بیان چگونگی پیروزیهای خویش بر اشکانیان داد که در برخی از آنها، به پشتگرمی شاهنشاهی خویش به اهورا مزدا نیز اشاره نموده است.

اردشیر و رایزان او برای پاک نمودن یاد ایرانیان از اشکانیان و کمرنگ نمودن فرمانروایی چهارصد و هفتاد ساله این دودمان ایرانی بر کشور، کوششهای گسترده ای را انجام دادند. اردشیر یکی از انگیزه های رستاخیز خویش را بیرون راندن جانشینان یونانی تبار اسکندر (که از دید وی اشکانیان بودند) و زنده نمودن شکوه و فر زمان داریوش هخامنشی (که در نوشته های زمان ساسانی از او به «دارای دارایان» نام برده می شد)، می دانست. انگیزه بزرگ

دیگر وی و بلندپایگانی چون تنسر و کرتر، جانشین ساختن یک نظام غیر دینی با نظامی با خاستگاه آیین ایرانی زرتشتی بود که از دید اردشیر به یکپارچگی بیشتر کشور و براندازی ملوک الطوائفی کمک می نمود.

هویت ایرانی که پیش از ساسانیان بیشتر سرشت فرهنگی، قومی و دینی داشت، با ساسانیان به تعریف سیاسی معین و روشنی رسید. سرشته شدن هویت ملی از ویژگیهای دوره باستانی متاخر است. این دوران تقریباً با فروپاشی امپراتوری روم (باختری) آغاز می شود و با گسترش اسلام به بیرون از حجاز به پایان می رسد. برپایی شاهنشاهی ساسانی و برآمدن دین زرتشت، به عنوان آیین رسمی کشور، همراه با جافا شدن استوره های قومی و دینی درباره آفرینش و تاریخ، بنمایه های هویت ایرانی را در جایگاه جغرافیایی ایرانشهر، که در زمان هخامنشیان پی ریزی شده بود، برکشید و زندگی دوباره ای به آن داد.

با چیرگی اسکندر و جانشینانش بر ایران زمین، «اندیشه ایرانشهری» به گوشه ای رانده شد و از سالهای میانی دوره اشکانیان پارتی، به جهت نیاز جامعه ایرانی به بازسازی فرهنگی و معنوی خویش، سربر آورد. در این باره، حتی تاریخ نویسی چون تبری، برآمدن اردشیر بابکان و پیروزی او بر واپسین شاهنشاه اشکانی را بگونه ای کین خواهی اردشیر سوم هخامنشی از اسکندر می داند.

هنگامی که در آغاز «کارنامه اردشیر بابکان»، از بخشهای دویست و چهل گانه ایرانشهر سخن رانده می شود و اردشیر از خویشتن به «شاهنشاه ایرانشهر» یاد می کند، نمای بسیار روشنی از بودن فرمانروایان کوچکی در همبستگی ایرانشهر بزرگ به ما می دهد که همانندی آنان در هویت ایرانی آنهاست. بنابراین کار بزرگ اردشیر نه پدید آوردن اندیشه ایرانشهر که برکشیدن و گستراندن آن از دامنه ی نژادی، فرهنگی و

منابع زرتشتی از اردشیر پاپکان با ستایش های فراوانی نام برده اند و او را بزرگ می دانند.

از راهکار اردشیر برای یکپارچه کردن کشور، در روم نیز بهره گرفته شد و حدود صد سال پس از اردشیر، روم شرقی هم مسیحیت را دین رسمی امپراتوری اعلام نمود و از آن پشتیبانی کرد. اروپای قرون وسطی نیز همان روند همراهی دین و دولت را پی گرفت که تا عصر نوزایی اندیشه (رنسانس اروپا) به درازا کشید.

اندیشه ایرانشهری که در میانه دوره اشکانیان از پس ابرهای هلنیسم (یونانی گرایی) سربرآورده بود و در آغاز دوره ساسانیان دگرترین و یا مرامنامه اردشیر بابکان و یارانش شده بود، در زمان خسرو انوشیروان به اوج خود رسید. گردآوری تاریخ حماسی و اسطوره ای ایران در زمان انوشیروان زیر نام خدای نامه (که دستمایه ساخت شاهنامه ها از جمله شاهنامه فردوسی بوده است) انجام گرفت. گرچه اصل خدای نامه از بین رفته و بدست ما نرسیده است ولی بخشهای بزرگی از آن در شاهکار استاد توس و در آثار تاریخ نویسان ایرانی مانند تبری و گردیزی و یا عرب مانند مقدسی، مسعودی و یعقوبی بازگو شده اند. باید تا اندازه ای نیز پایدگی اسطوره، حماسه و تاریخ ایران پیش از اسلام را وامدار «ابن مقفع» بود که خدای نامه را از پهلوی به عربی برگردانید و از این نسخه عربی، بسیاری از مطالب آن به تاریخ نویسان مسلمان سده های پسین منتقل شد.

زبانی به دامنه سیاسی و جغرافیایی می باشد. واژه ایران نه تنها در عنوان اردشیر بابکان، «شاهنشاه ایران» نمایان می شود بلکه در عنوانهای کشوری و لشگری دوره ساسانیان نیز چون «ایران دبیربُد»، «ایران آمارگر»، «ایران انباربُد» و «ایران اسپهبد» جلوه گر می شود.

رویارویی با تهاجم فرهنگ و تمدن باخترزمین که در آن زمان رومیان پرچمدار آن به شمار می رفتند، براندازی پادشاهان منطقه ای و کوچک با هدف یکپارچه نمودن سیاسی کشور، ارج نهادن به آیین کهن زرتشت در جایگاه یکی از شالوده های بنیادی ایرانشهر که در زمان یورش اسکندر آسیب های شگرفی دیده بود، مرامنامه اردشیر و یاران نظریه پردازش همچون تنسَر، کرتیر و ابرسَام می بود.

از سوی دیگر، نباید فراموش کرد که دولت ساسانی نماینده روزگار نوینی برای جامعه ایرانی بود که بافت قبیله ای و ایلاتی دوره اشکانی را در درازای چهارسده به ساختاری نیمه شهری - نیمه روستایی دگرگون کرد. همسوبا آن، ساسانیان، زمینداران بزرگ منطقه ای و سرداران استانی را به رده اریستوکرات و بازیگران عرصه سیاسی کشور دگرسان نمودند. بنابراین، پدید آمدن دولت ساسانی نه تنها یک رخداد سیاسی که یک نقطه عطف اجتماعی - اقتصادی و از همه برتر یک نیاز فرهنگی جامعه ایرانی نیز به شمار می آمد.

اردشیر پاپکان که هوشمندانه دریافته بود زنده نمودن هویت و فرهنگ ایرانی نیاز به آرایه ی یک آیین ایرانی ریشه دار و پذیرفتنی دارد، همه ی کوشش خود را به کار برد تا بتواند دین بهی را زنده کند و آتشکده ها را رونق بخشد. او می دانست که به پشتیبانی این آیین ناب ایرانی، می تواند یکپارچگی دوباره ای در میان ایرانیانی که برای سده ها زیر نفوذ و هجوم فرهنگ یونانی بودند، پدید آورد. پس جای شگفتی نیست که



با سپاس از فرزندگان بانو مهرانگیز جم زاده و هوشنگ فرهمند برای همیاری در بخش نودادها و در دسترس گذاشتن فتورها و سپاس فراوان از فرزانه گرامی خانم شبنم پاک سرشت از همه همیاری هایشان.

فهرست کارهای انجام شده با یاری گروه مدیران در سه ماه گذشته در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

- یکشنبه ها برنامه نیایش توسط موبد اشکان باستانی و نو نهالان کلاسهای مرکز برگزار میشود. سپس در پایان آهنگ اشم وهو و پتا هو ویریو همراه با گیتار شهروز اش و پیانو کورش اش و آوای نو نهالان کلاس مرکز انجام میشود و اوستای تندرستی با همیاری هموندان در مرکز اجرا میشود.

- کمپ زمستانی دوروزه گروه آموزش مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برای کودکان ۸-۱۳ در مرکز برگزار شد

- بانو انیس فرورد در مورد بیمه درمانی در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برنامه اجرا کردند.

- گروه هنر مرکز زرتشتیان کالیفرنیا بزرگداشت زنده یاد فریدون دمه‌ری را در روز ۱۲ مارچ با سخنرانی، نمایش فیلم و خیاگری (موسیقی نوازی) گروه پیوند همراه با آوای دلنشین بانو مهربانو گودرز و پذیرایی ناهار، چای و شیرینی در تالار مروارید گبو اجرا کردند.

- گهنبار همس پت میدیم گاه، که گاه پیدایش انسان است و برای برابر شدن شب و روز- سرما و گرما جشن گرفته میشود و آمدن نوروز جمشیدی را نوید میدهد در روز و هیش‌تویش ایزد و اسفند ماه برابر با یکشنبه ۱۹ مارچ در درمهر برگزار شد و موبد اشکان باستانی اوستای تندرستی را با شرکت کنندگان اجرا کردند.

- آئین یادبود و پرسه همگانی همکیشانی که امسال در گذشته ای داشته‌اند در روز یکم فروردین ۱۳۹۶ (اورمزد روز و فروردین ماه) به گونه همگانی در تالار مروارید گبو برگزار شد. روانشان شاد و بهشت بهره شان باد.

- کلاسهای آموزشی و آشنایی با دین زرتشتی برای دانشجویان دانشگاهای کالیفرنیا به سر پرستی هموند و رئیس گروه زنهانداران کالیفرنیا آرمان آریانه در روزهای مختلف در مرکز برگزار شد.

- جشن نوروز و دید بازدید همگانی با همکاری گروه آموزش و گروه بانوان و سفره زیبای هفت سین، رقص و آواز و نمایشنامه با شکوه فراوان در مرکز برگزار گردید. - جلسه آشنایی هیئت مدیره مرکز زرتشتیان کالیفرنیا با آقای هومی گاندی پرزیدنت فرزانا در مرکز برگزار شد.

سیزده به در توسط گروه جوانان در پارک میسن ارواین انجام شد. - گروه بانوان مرکز زرتشتیان کالیفرنیا جشن فروردینگان (فرو دنگ) را در آرامگاه رز هیل با آتش و سیرگ برگزار کردند.

- مردم برای آشنا شدن با مهمانان بهدین ما از کردستان عراق و بازگشت کردها به میراث باستانی شان و آشنایی با وضعیت کنونی دینها در آن منطقه در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا گرد آمدند. این برنامه شامل سخنرانی توسط نمایندگان کرد و اجرای موسیقی سنتی و پذیرایی بود.

- شب نشینی گروه جوانان مرکز زرتشتیان کالیفرنیا با حضور دی جی تاها و جوانان ۱۸-۴۰ سال در مرکز برگزار شد.

- گهنبار چهره میدیو زرم گاه توسط گروه گهنبار در مرکز برگزار گردید. با شادمانی به آگاهی میرسانیم که کارت هموندی سال ۲۰۱۷ کامل شده و به نشانی هموندان فرستاده شده است اگر تاکنون کارت خود را در یافت نکرده اید به تارنمای yczc.org

رفته و هموندی خود را تازه گردانید

با سر افزاری به آگاهی دوستان میرسانیم که با دهش های شما سرانجام دستگاه نیروی خورشیدی مرکز به آخر رسید. از همه دهشمندان و نیک اندیشان و سیروس سولار که با کمکهای خود ما را برای پیشبرد این کار یاری دادند سپاسگزاریم

- آئین یادبود روانشادان دکتر ماهیار اردشیری و شیرین خداداد رشیدی در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا با اوستا خوانی برگزار شد.

- با همکاری انجمن زرتشتیان کالیفرنیا (ZAC) و مرکز زرتشتیان کالیفرنیا (CZC) نشست آشنایی با زربانو گیفورد نویسنده کتاب (زندگینامه بی سانسور زربانو گیفورد) فریدا مستر، در مرکز زرتشتیان و و با حضور هموندان برگزار شد.

- برگزاری باشکوه و چشمگیر جمع آوری پول در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا با فروش همه بلیط ها و با حضور هنرمندان و افراد شناخته شده جامعه ایرانی برگزار گردید. در آمد حاصله از آن برای بازسازی نیایش گاه و تالار مروارید گبو به کار خواهد رفت. از شما هموندان خواستاریم که برای نوسازی نیایشگاه و تالار مروارید دهش های خود را به مرکز بفرستید تا بتوان با کمکها و دهش های شما سروران این کار به بهترین صورت انجام گیرد و نام شما نیز به میزان دهش بر روی درخت دهش نوشته شده و در لابی مرکز زرتشتیان کالیفرنیا آویزان خواهد شد. هر گونه دهش به مرکز از بخشودگی مالیاتی برخوردار خواهد شد.

- برنامه شاهنامه خوانی با همکاری دکتر چای چی در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار شد.

آگاهی

- به آگاهی میرسانیم که هفتمین همایش (کنگره) جهانی جوانان زرتشتی در سال ۲۰۱۹ در کالیفرنیا برگزار خواهد شد و مرکز زرتشتیان میزبان این همایش خواهد بود. از همه جوانان زرتشتی که دوست دارند در بر پای این کنگره شرکت کنند در خواست میشود به برگزار کنندگان آن در گروه جوانان مرکز ایمیل بزنند.

7wzyc@googlegroups.com

- مجله چهره نما آگاهی می پذیرد برای آگاهی بیشتر به مرکز زرتشتیان زنگ بزنید و یا به ما ایمیل بزنید

cninfo@czcjjournal.org

- به چند کارمند نیم وقت برای پذیرایی برنامه های مرکز نیازمندیم دوستداران به گروه مدیران مرکز ایمیل بفرستید یا به مرکز زنگ بزنید bod@czc.org

- به آگاهی همکیشان میرسانیم که بانو فرشته یزدانی خطیبی و دوستان بر آند تا با برگزاری برنامه های رایگان آموزشی روشنمندان کسانی که نیاز به هر گونه یاری فکری و آموزشی درباره روش های گزینش رشته در دانشگاه و یا چگونگی کاریابی دارند را یاری کنند. دوستان میتوانند به مرکز زنگ زده و نامنویسی کنند.

- بسی سرافراز خواهیم شد که کامیابی ها و دستاوردهای دانش آموختگان زرتشتی که امسال به دانشگاه میروند و یا دانشگاه را به پایان میرسانند را همراه با نام، رشته آموزشی و نام دانشگاه را در چهره نمای مرکز چاپ کنیم. ایمیل ما

cninfo@czcjjournal.org

یارانه آموزشی دکتر هوشنگ خطیبی

بانو فرشته یزدانی خطیبی به یادبود چهارمین سالگرد درگذشت همسرشان شادروان دکتر هوشنگ خطیبی به همراه فرزندان و برادرشان کدبان شاهپرام یزدانی بیوکی ۱۵۰۰۰ دلار یارانه آموزشی (سکالرشپ) را به ۱۵ دانشجوی زرتشتی می پردازند. واپسین هنگام برای درخواست این یارانه سی و یکم جولای ۲۰۱۷ میباشد

آرامش باد

آقای شاپور و بانو مهرناز گویو:
درگذشت پدر گرامیتان روانشاد ارباب کیخسرو گویو را به شما و خانواده گرامی دلارامی داده، شادی و پایداری بستگان را از اهورامزدا خواستاریم.
گروه زنهانداران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا
آرمان آریانه، داریوش باستانی، دکتر بهرام فرشیدی، دکتر رستم خوش سر، فرشته خطیبی یزدانی، نسرین اردیبهشتی، مهرداد زمردی

بانو مهرناز و آقای شاپور گویو:
هموندان گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا درگذشت پدر گرامیتان روانشاد ارباب کیخسرو گویو را به خانواده و تمام بستگان آن روانشاد آرامش باد گفته تندرستی و دیرزیوی بازماندگان را از اهورامزدا خواستاریم.
هوشنگ فرهمند، مهرانگیز جم زاده، رستم کسروی، رستم کیومرثی، دکتر علی مکی، بیژن سلامتی، شهریار زمردی

بانو مهرناز و آقای شاپور گویو:
هموندان تراست روانشاد ارباب رستم گویو درگذشت پدر گرامیتان روانشاد ارباب کیخسرو گویو را به شما و خانواده گرامی دل آرامی داده، آرزوی تندرستی و دیرزیوی بازماندگان را از اهورامزدا خواستاریم.
بهنام آبادیان، خشایار انوشه، دکتر داریوش جهانیان، فرشته یزدانی خطیبی، دکتر خسرو مهرفر

دهشمندان مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

- تراست روانشاد مروارید خانم گویو برای کمک به چاپ چهره نما ۸۰۰ دلار
- منیژه یزدان پناه کمک به نشر چهره نما ۱۰۰ دلار
- آقای کیخسرو کدخدا ۱۰۱ دلار به نامگانه روانشاد سهراب داراب دارابی فارسی
- بانو مهرانو کدخدا ۲۰۲ دلار به نامگانه روانشاد سهراب داراب دارابی فارسی
- آقای رستم فارسی ۱۰۱ دلار به نامگانه روانشاد سهراب داراب دارابی فارسی
- بانو ناهید توانایی ۱۰۱ دلار به نامگانه روانشاد سهراب داراب دارابی فارسی
- آقای هرمزد عزتی ۱۰۱ دلار
- آقای کاوه تهرانی ۲۰۰ دلار
- بانو شکوفه و اردشیر مهرشاهی ۲۲۱ دلار کمک به خرید جشن نوروز/هدای ۲۴ عدد صندلی به مبلغ ۳۶۰ دلار برای کلاسهای آموزش
- بانو اختر شجاع زادگان ۲۰۰ دلار به نامگانه روانشادان شروین خدارحم بهروزیان و خدارحم بهروزیان
- هما سروش و فرزندان مینا و تاشا سروش به نامگانه روانشاد دکتر فرهنگ سروش ۵۰۰ دلار
- دکتر نوشین و آقای هوشنگ فرهمند ۲۰۰ دلار
- بانو شعله و آقای مهران هورمزدی ۲۰۰ دلار به یاد بود روانشاد ایران انوشیروانی موبدشاهی
- بانو پریچهر نامدار ۱۰۰ دلار برای کتاب خانه
- آقای بهنام شهروینی ۱۰۰ دلار

- آقای فرهاد کمدار ۳۰۳ دلار
- بانو کتابون یگانگی ۱۰۱ دلار
- آقای نیک اندیش ۱۰۰۰ دلار
- آقای منوچهر ارشدی ۱۰۰ دلار
- بانو کتابون سروشیاری ۱۰۱ دلار
- دکتر میترا جاویدان مزدیسنی ۱۰۱ دلار
- بانو منیژه و موبد بهرام دبو ۱۵۱ دلار
- بانو فرخنده حقیقی ۳۰۵ دلار
- خانم دلارام سلامتی شریف آباد یک دستگاه تلویزیون به نامگانه شادروان جمشید سلامتی شریف آباد

اوستا خوانی

- آقای بیژن شایسته ۱۰۰ دلار اوستاخوانی برای سر سال برادرشان لهراسب اسفندیار شایسته
- بانو پوران کمدار ۲۵۰ دلار برای سر سال روانشاد شاه جهان سروش کمدار
- آقای بهرام منشی ۵۰ دلار پرسه اورمزد و اسفند
- بانو آرمیتا خوشرو ۵۰ دلار پرسه اورمزد و اسفند
- بانو پریچهر و فرشید نمیرانیان ۵۰ دلار پرسه اورمزد و اسفند
- بانو فرنگیس جم زاده ۲۰۲ دلار برای سر سال روانشادان شیرین گودرز مزدایی و دکتر خدایار رستم خسروی
- بانو پوران دخت سلامتی (مهرفر) ۱۰۱ دلار برای سر سال روانشاد اسفندیار مهربان مهرفر
- بانو سیمین و منوچهر نوروزیان ۶۰ دلار برای سر سال روانشاد پدرشان جمشید بهمن نوروزیان
- شهریار و شهناز پارسی ۱۰۰ دلار اوستاخوانی برای سر سال روانشاد سیمین اردوبادی آذرگشسب
- بانو نوشین موبدشاهی ۶۰ دلار برای سی روزه مادرشان روانشاد ایراندخت انوشیروانی موبدشاهی
- آقای سهراب خدیوی ۱۰۰ دلار برای سر سال روانشادان تابنده سروشیان موبدشاهی و افلاطون سروشیان
- بانو سرور مزدایی ۱۲۰ دلار برای سر سال روانشاد بیژن آذرباد مزدایی
- بانو ونوس ویژه کشورستانی ۲۳۱ دلار برای سر سال روانشاد سرور صفاهانی
- بانوان شقایق ولادن یلزاده ۲۰۰۰ دلار برای سال مادرشان روانشاد لعل نیک منش یلزاده
- بانو شهناز مهرشاهی ۵۱ دلار به نامگانه شهریار مهرشاهی
- بانو ژاله یلزاده ۱۰۱ دلار برای سال روانشاد کیخسرو یلزاده

گهنبار

اسامی افرادی که از تاریخ اول ژانویه تا تاریخ سی ام آپریل ۲۰۱۷ (سه چهره) ۵۰ دلار یا بیشتر برای برگزاری گهنبار دهش نموده اند
- هزینه گهنبارمیدیارم گاه را خانواده روانشاد ایرج جمشید ماوندادی بنامگانه آن روانشاد دهش نموده اند.
- آقای دکتر شاپور سلامتی پور بنامگانه مادرشان روانشاد پروین سلامتی ۵۰۰ دلار
- لرک گهنبار همس پت میدیم گاه بنامگانه روانشادان پریچهر پارسی و رستم سهرابی دهش شده
- آقای سهراب رستمیان بنامگانه مادرشان روانشاد فیروزه رستم سلی ۳۰۰ دلار
- خانم ایراندخت جهانیان بنامگانه همسرشان روانشاد کیخسرو سروشیان ۲۰۳ دلار

- خانم ها شیرین فلفلی و شکوفه دهموید و آقای اردشیر مهرشاهی بنامگانه روانشادان جمشید دهموید نصرآبادی و سیمین دخت دهمری ۲۰۱ دلار

- خانم دکتر فرح زائری ۲۰۰ دلار

- خانم پریدخت موبد (کسری زاده) ۲۰۰ دلار

- خانم پروانه نوش و آقای ارژنگ رشیدی بنامگانه روانشاد آرش کیخسرو جاماسب نژاد کمک غیر نقدی

- آقای کیخسرو شید الصوفیان بنامگانه روانشادان گل دلگشا، فیروزه لهراسبی زین آبادی و فیروز بختیار جراح ۱۸۰ دلار

- خانم گوهرناز و آقای هوشنگ باستانی کمک غیر نقدی

- آقای سهراب سهرابی شریف آباد بنامگانه روانشادان اسفندیار و رستم سهرابی کمک غیر نقدی

- روانشاد ایراندخت انوشیروانی در زمان حیاتشان ۶۰ دلار و بنامگانه همسرشان روانشاد ایرج موبدشاهی کمک غیر نقدی

- خانم سیمیندخت خرمشاهی و سیمیا آذر مهر و خدامراد آذر مهر بنامگانه روانشاد اردشیر فیروز فر ۱۰۱ دلار

- خانم فرین و آقای روزبه کسروی کمک غیر نقدی

- دهشمدانی که ۱۰۰ دلار دهش نموده اند

- آقای افشین آبادی

- خانم دلارام مهر رستمی بنامگانه روانشادان بانو هیرمندی و بانو شهیندری

- خانم پروانه رشید دهموید

- آقای دکتر رامین خوش سر

- خانم کتابون گیتی بین

- بنامگانه روانشاد خداداد خسرو اردشیری

- خانم مروارید فرودی بنامگانه همسرشان روانشاد مهربان ماندگار

- خانم کشور مهربان دهمری

- خانم بانو شهزادی

- خانم پروانه جمشیدپور بنامگانه پدرشان روانشاد رستم جمشیدپور

- آقای خسرو شهریاری ۶۰ دلار

- آقای بیژن یزدانی بنامگانه پدر و مادرشان روانشادان خدا بنده و گوهر یزدانی

- بیوکی ۵۱ دلار

- افرادی که ۵۰ دلار دهش نموده اند

- خانم مروارید خرمی (عزتی) بنامگانه خواهر و همسرشان روانشادان روح الله عزتی و پریدخت خرمی

- خانم سیمیندخت خرمشاهی بنامگانه همسرشان روانشاد اسفندیار خدامراد آذر مهر کفر

- خانم نیلوفر جاماسب نژاد بنامگانه پدر و مادرشان روانشادان اردشیر و خورشید جاماسب نژاد

- آقای هوشنگ خسروی کرمانی و خانواده

- قای دینار دهمری و خانواده

- خانم کیاندخت اشیدری

- خانم فریده غیبی

- آقای فریدون گشتاسبی

- از طرف خانواده روانشاد اردشیر خداداد دهمری پل گذار رستم بنامگانه ایشان

- خانم ماندانا خسروی بنامگانه پدرشان خدایار خسروی

- بنامگانه روانشاد کتابون گجگینی

- دهشمدانی که مایل نبودند اسامی آنها به آگاهی برسد ۴ نفر بودند که جمعاً ۴۲۰ دلار و دو نفر کمک غیر نقدی دهش نموده اند.

برای همه دهشمدان و کسانی که در گهنبار ها همیاری نموده اند آرزوی سلامتی، شاد زیوی و دیرزیوی داریم.

آیین پرسه

- درگذشت روانشاد همایون شهریار بختیاری (فروغی) مادر گرامی فرزانه فرخ فروغی و خواهر گرامی فرزانه دکتر گشتاسب بختیاری را به فرزانه- فرخ فروغی و گلی جمشیدی و دکتر گشتاسب بختیاری و خانواده و دوستان و آشنایان آرامش باد داده شادی روان آن زنده یاد و تندرستی و دیرزیوی بازماندگان را از اهورامزدا خواستاریم.

- درگذشت روانشاد دکتر ماهیار رستم اردشیری را به همسر ایشان بانو بی یزدانی و فرزندان فرزند و فرناز اردشیری و خانواده های اردشیری - روانی و دهموید و خانواده های وابسته و دوستان و آشنایان آرامش باد داده شادی روان آن زنده یاد و تندرستی و دیرزیوی بازماندگان را از اهورامزدا خواستاریم.

- درگذشت روانشاد ایراندخت اسفندیار انوشیروانی را به فرزنداناش نوشین و فرخ موبد شاهی و خانواده های موبدشاهی - سروشیان - هورمزدی - داوری و خانواده های وابسته و دوستان آرامش باد داده شادی روان آن زنده یاد و تندرستی و دیرزیوی بازماندگان را از اهورامزدا خواستاریم.

- درگذشت روانشاد دکتر فرهنگ شهریار سروش را به همسر ایشان بانو هما سروش و فرزندان تاشا و مینا سروش و خانواده های وابسته و دوستان آرامش باد داده شادی روان آن زنده یاد و تندرستی و دیرزیوی بازماندگان را از اهورامزدا خواستاریم.

- درگذشت روانشاد کیاندخت گودرز فرهنگی را به کامبوزیا و مینو فرهنگی و خانواده های فرهنگی، رشیدی، عیش آبادی، ساسانیور، آبانی، گودرزیان، رهنمون، نوذری، غیبی، نوش، بختیاری، کیومرثی و دوستان آرامش باد داده شادی روان آن زنده یاد و تندرستی و دیرزیوی بازماندگان را از اهورامزدا خواستاریم.

- درگذشت روانشاد شهریار مهرشاهی را به فرزندان آن روانشاد: داریوش - کوروش - سیروس - شهناز - فرخناز و اردشیر مهرشاهی و خانواده و خانواده های مهرشاهی - دهمری - روزبه - دهموید - گوشنی و دوستان آرامش باد داده شادی روان آن زنده یاد و تندرستی و دیرزیوی بازماندگان را از اهورامزدا خواستاریم.

- درگذشت روانشاد سهراب داراب دارابی فارسی را به همسر ایشان بانو مروارید استقامت و برادر ایشان آقای رستم دارابی فارسی و فرزندان ایشان ارغوان، داریوش و مهشید دارابی فارسی و خانواده های وابسته و دوستان آرامش باد داده شادی روان آن زنده یاد و تندرستی و دیرزیوی بازماندگان را از اهورامزدا خواستاریم.

- درگذشت روانشاد مهرداد خدادادی نصرآبادی را به خانواده های وابسته و دوستان آرامش باد داده، شادی روان آن زنده یاد را از اهورامزدا خواستاریم.

روانشان شاد و یادشان گرامی باد

جشن نوروز ۱۳۹۶

با سپاس از اعضای دوره پنجم انجمن زرتشتیان سن دیگو مراسم با شکوه دید و بازدید نوروز ۱۳۹۶ خورشیدی با گرده همایی بیش از ۳۰۰ نفر از همکیشان زرتشتی در سالن مجلل "Blue Nights Banquet" در تاریخ ۱۷ مارس ۲۰۱۷ همراه با پذیرایی کامل و هنر نمایی گروه رقص بانو، اجرای سرود گروهی خرد سالان و پایکوبی عمو نوروز برگزار گردید.

گرد همایی بانوان زرتشتی

با همکاری و مشارکت گروهی از بانوان زرتشتی به جهت تقویت روابط اجتماعی و پاسداری از اصول کهن ایرانی و زرتشتی، یکشنبه دوم هر ماه این گروه گرد هم آمده و در فعالیت هایی همچون تهیه کماج و فالوده و دیگر غذاهای ایرانی و همچنین تهیه کارهای دستی از تجربیات یکدیگر بهره مند میشوند.

کلاس آموزش اوستا و گردهمایی خردسالان زرتشتی

فرزندانشان آوا و نیما
- خانم همایون شهریاری
۱۰۰ دلار

یادبودهای که در مرکز لس آنجلس برگزار شد:

سالگرد درگذشت روانشاد بهمن ریس پارسی	۲/۱۱/۲۰۱۷
پرسه روانشاد همایون بختیاری (فروغی)	۲/۱۹/۲۰۱۷
پرسه روانشاد مهین نوشیروانی	۳/۲۴/۲۰۱۷
سالگرد درگذشت روانشاد رستم جهانیان	۳/۲۵/۲۰۱۷
پرسه روانشاد فریدون خسرویان	۴/۹/۲۰۱۷
پرسه روانشاد افلاتون آبادیان	۴/۲۲/۲۰۱۷

با مدیریت اعضای انجمن و همکاری والدین، خردسالان و نوجوانان جامعه زرتشتیان سندیگو هر یکشنبه از ساعت ۱۲ تا ۶ پسون در سالن "کاسابلانکا" گرد هم آمده و در آموزشهای دینی و اوستا خوانی شرکت میکنند. بعد از صرف ناهار دست جمعی کودکان با یکدیگر بازی کرده و در فعالیتهای گروهی مانند سرود خوانی و رقص از حضور یکدیگر لذت میبرند.

مسابقات والیبال نوجوانان

اولین دوره از مسابقات والیبال نوجوانان زرتشتی در "سندیگو والیبال کلاب" روز یکشنبه در تاریخ ۱۶ آوریل ۲۰۱۷ با شرکت شش تیم از لوس آنجلس، اورنج کانتی، سندیگو در دو گروه سنی زیر دوازده سال و ۱۲ تا ۱۵ سال برگزار گردید. مسابقات تا ساعت ۳ پسون ادامه یافت و در تکاپویی دوستانه و تفریحی نوجوانان ورزشکار زرتشتی آموخته های خود را به نمایش گذاشتند.

گهبار میدوزرم گاه

طبق روال گذشته مراسم گهبار در تاریخ هفتم می دوهزار و هفده در سالن "داو کنیون" سن دیگو با مدیریت اعضای انجمن و همکاری عاشقانه همکیشان گرامی همراه با اوستا خوانی و خیرات آتش و سووگک برگزار گردید.

خیراندیشان

فربرز مهرشاهی	۱۰۱ دلار
فریدون زندیان	۱۰۰ دلار
تیرانداز گشتاسبی	۱۰۵ دلار
داریوش فریدونی	۲۰۰ دلار
بوستانی	۱۰۱ دلار
شهرام اخترخاوری	۱۰۱ دلار
سهراب سهرابی	۱۲۰ دلار
رستم اخترخاوری	۱۰۰ دلار بابت خرید پرژکتور
امید نمیرانیان	۲۰۰ دلار بابت خرید لکر
اشکان یزدانی	۱۷۵ دلار بابت هزینه تبلیغ
داریوش باستانی	۱۰۱ دلار
ادرشیر خسرویانی و دیبا ایزدیار	۱۰۰ دلار
تیرانداز گشتاسبی	۱۶۰ دلار
هوشنگ رستمی	۲۰۰ دلار

دهشمندان مرکز لس آنجلس

خانم ماهرخ و فربرز نامداری	۲۰۰۰ دلار
آقای بهنام آبادیان	۲۵۰۰ دلار
آقای فرهاد خسروی	۱۰۰۰ دلار
خانم افسون و بهزاد آبادیان	۵۰۰۰ دلار
خانم سوسن فرهی	۱۰۰ دلار
آقای شهرام افلاطونی	۱۰۰۰ دلار
آقای شاه جهان کسروی	۵۰۰ دلار
خانم سیم و گشتاسب پتل	۳۰۰ دلار
بفرخندگی ازدواج	



The **Credit Repair** *Specialist*



برای ترمیم ، تصحیح و بهبود کردیت و کاهش بدهی با ما تماس بگیرید.

- Late payment
- Collection
- Charge off
- Bankruptcy
- Foreclosure
- Chexsystem
- Judgement
- Tax lien
- Repossession
- Inquiries



مشاوره رایگان

www.enrichfin.com



800-790-4240

California Zoroastriann Center
8952Hazard ave
Westminster , Ca 92683

Non-profit Org
U.S. Postage
PAID
Permit No. 12300
Huntington Beach, CA 92647

Chehreh Nama

Publication of California Zoroastrian Center

Adventures with Religion
My Zoroastrian Heritage

A Red, White
and Blue Flame



Issue No. 182

June 2017

WWW.czcjournal.org

Editor's note :

When conversations lead to a question of what is your religion, generally the following scenario comes up: I am a Zoroastrian, I say. What is that, they ask? Do you not pray to Allah? Do you not believe in Jesus? It is a tiring set of the deer in the headlight looks and typical questions that are asked by the majority of the inhabitants of this country. It's a snap shot of the minority immigrant's experience in the Western hemisphere unless you are a follower of one of the big 3 (Judaism, Christianity, Islam) Semitic religions.

So let's forget the first generation immigrant experience; how does the next generation of Z's feel? I was very curious about the thoughts and feelings of our Western born and bred Millennial Zoroastrian in this vast North America. In an era where most young people consider themselves non-religious, agnostic or atheist, do they identify with Zoroastrianism? If they do can they see themselves as the torch carriers and promoters or just passersby? With this theme I reached out to more than three dozen young people under the age of 40 to be our guest writers. A challenging task, since the millennials generally shy away from committing to express their thoughts in writing on the topic of religion, let alone write an article. A diverse group from a multitude of family dynamics and backgrounds and age range who live in various parts of North America graciously accepted my request. I am thankful to my Z-education teacher friend in the D.C. area (who did not want me to name her) for mobilizing several of her former young students to write. This would not have been as well rounded without her help.

I was pleasantly surprised with our next generation's perspective and depth of character. I feel more hopeful for the future after reading the pragmatic approach, passion, wisdom and Vohumana (good thinking) they expressed and I hope you enjoy hearing their thoughts and experiences as much as I did.

**Ushka,
Fariha**

Graphic Designer
Kevin Yektahi

Awarded for best director and best movie in
Iran animation festival (2010)

- * Business Cards & Logo Design
- * Letter Heads & Brochure Design
- * Photographer
- * E-mailer Design or Banner Design

Email: kevinjektahi@gmail.com Tel: 949.2787675
Web Site: keikhosroart.wix.com/kaynew



California Zoroastrian Center
8952 Hazard Ave Westminister, CA 92683
Chehrenama's Email :
cninfo@czcjournal.org
Tel : (714)893-4737
Fax: (866)741-2365
czc publication's website :
www.czcjournal.org



You can now donate online to any czcpublication go to :
www.czcjournal.org and the bottom of the page
you will see following
please consider donating to chehreghnama

Thank you
CZC will send you IRS accepted receipt for any
amount of donation

Graphic Design & typesetting :
Kevin Yektahi
Internet :
Ramin Shahriari

Editorial Policy :

The opinions expressed in articles we publish are those of the authors , and may or may not represent the views of the Editorial Board of Chehreghnama, or the Board of Directions of CZC
Chehrenama is a quarterly publication published in March, June, September and December

This publication is printed with the help of donation from Morvarid Guiv Trust

Zoroastrianism: A Reflection On My Faith

Garshasb Soroosh

I feel deeply Zoroastrian, and am committed to my faith. As far back as I can remember, my parents and extended family bestowed on me a sense of empowerment to make this world anew, that if I followed the path of “Humata, Hukhta, Huvarshta” (Good Thoughts, Good Words, and Good Deeds) I could make an impact on the world during the course of my life. It was drilled into me that I needed to ascertain for myself what constituted “good;” in every situation, every crossroads that I would face in my life, I had a duty to use my own “Vohu Manah” (Good Mind) to analyze as best as I could the correct course of action. This feeling of control in what I practiced brought me closer to my religion. From the very beginning, I felt that I had a vested interest, that Zoroastrianism did not hold me back from doing the things I wanted to do, but rather encouraged me to find my own path through the universal ideals of doing good and improving the human condition.

For me, this feeling was seeded mostly by my home life, and nurtured partly by the broader Zoroastrian community. My family pushed me to think for myself, to have my own well-thought-out opinions, and to try my hand at anything that I thought worth my time. My parents played a large role in this, always encouraging me to learn everything that I could; my grandparents and uncles and aunts amplified their message. They led by example, all of them pursuing careers and hobbies where their input improved the status of something, either an engineering product or the opportunities afforded to their children. I have had the fortune of living in multiple areas of the United States as I grew up, and in every Zoroastrian community that I have been a part of I have found children who had the same family experience as me, and adults who strove to do the same as my relatives did. The majority were true followers of Zarathustra, practicing the religious calling to do good not only in their personal lives but in every action they took and with every person whom they met. It was

incredibly impactful for me to grow up feeling I was a part of these communities, and still to this day I am filled with an immense sense of pride knowing that I belong to a group of such wonderful, altruistic people. Avesta Classes, weekend potlucks, group volunteering trips, charity sports tournaments, and even casual conversations with Mobeds all contributed to my Zoroastrian identity. I will always cherish the memories, just as I cherish the lifelong friends I’ve made through them.

Through these communities, I was taught that the label of Zoroastrianism goes broader than just what someone calls themselves. I was taught that someone should not be praised as much for their strict adherence to religious doctrine, but rather more weight should be put on the actions that they take. Zoroaster’s teachings should be taken as words of guidance, and should be acted upon. As I see it, any person who practices “Humata, Hukhta, Huvarshta” and strives to make the world a better place for all is a Zarathushti, even if they are non-religious or have no Zoroastrian ancestry. As always, actions speak louder than words.

The one thing that threatens our faith the most is the inward focus that many Zoroastrian communities seem to have. As many of us are first or second generation immigrants leaving persecution, Zoroastrians are reluctant to assimilate to the Western culture around us for fear of losing pieces of their own heritage. This sentiment has walled off Zoroastrians from the greater society around them; we are constantly afraid of going extinct. Our self-taught instinct is to be weary of outsiders. Instead of advertising ourselves and pulling others into our religion, we exclude them when they begin to show any serious interest. Instead of helping youths who marry outside the religion to raise their children as Zoroastrians, we ostracize them as defectors. Instead of advocating Zoroastrianism as something that is welcoming for anyone who wishes to explore it, we label ourselves as aliens in a foreign land, failing to invite our neighbors and coworkers to learn about Zoroastrianism for themselves. Instead of welcoming those who choose to convert, we call them impure for having been born into another religion. Our chief source of strength comes from our tight-knit community, and we are keeping it so tight-knit that there is no room for growth. We need to launch ourselves into Western society so that we can advocate for Zoroastrianism and draw more people to it; it’s not enough to happily exist in our own self-contained bubble. We need to make our religion more inviting for others.

If we begin to understand and correct these faults, we

can capitalize on an enormous potential for growth. North America is seeing a huge wave of secularism as people are giving up on their religious ancestry. This is usually because people who were born into one of the three Abrahamic religions (Christianity, Judaism, or Islam) find the religious teachings from their youth outdated and too restrictive. Zoroaster's teachings, however, are truly non-prescriptive, and have lasted the test of time without becoming outdated. The Zoroastrian faith has none of the faults inherent in these other religions: its timeless ideals are accessible to everyone, of all backgrounds and demographics, and strike a chord that is universally human. But, if we continue to be an exclusive society and do not open our doors, instead of growing our numbers we could see our own youth leave the faith as they are swept up in this wave of secularism.

I hope to do my part in carrying the Zoroastrian flame as far as I can. All of my friends know about my heritage and my commitment to my religion, as do most of my mentors at school and at work. I even wrote about my Zoroastrian identity as part of my college and graduate school applications. In every instance where I have the chance, I bring up how the basic tenets of my religion have shaped me into who I am today, and invite others to ask me about my faith. In those few instances where someone showed particular interest, I have even invited them to my house or my Dar-e Mehr to learn more. These actions are small, but they have been rewarding in their own right. I hope to continue taking these small steps throughout my life, and look up to my fellow Zoroastrians who are doing the same. As American writer Edith Wharton said, "There are two ways of spreading light: to be the candle or the mirror that reflects it." To spread the light of Zarathustra's religion, we must strive to be both.



Garshasb recently graduated from the Honors College at the University of Maryland, and will be attending the Johns Hopkins University School of Medicine in the fall. He conducted biomedical research through the National Institutes of Health, leads a NASA-funded experiment currently running aboard the International Space Station, and volunteers for RAD-AID International, a global health non-profit that brings radiology to developing regions of the world. He plays classical Persian drums (tombak and daf) and enjoys jogging in his free time

A Red, White, and Blue Flame

Mitra Khumbatta

Zoroastrian-American. That's who I am.

As a young woman growing up in one of the most diverse cities in our nation, I've never had trouble finding my foothold within a larger community. Houston has it all. It's an urban oasis full of young professionals focused on making a name for themselves and a meeting place for individuals fostering change from across the globe. Most importantly, Houston is home to my family. Of course, "family" means both my biological family and the aunts and uncles of the Zoroastrian community who have become my second family over the years.

While many will say that their community has given them everything, the Houston community is just different. The people of this community are a force to be reckoned with. They tirelessly donate their time to bettering our community, they strive to incorporate the teachings of the past, and they provide a platform for individuals to express their opinions. This community thrives on blending hundreds of differing viewpoints and creating one resounding impact. There may never be enough words in the English language to paint a proper picture of the community I've been blessed to grow up in, but in essence, our Zoroastrian community in Houston has given its members a voice. A voice to state their feelings, to engage others for a cause, to influence others to stand up for their beliefs. Our Houston community has made me strong, passionate, and optimistic about our future.

So I am a Zoroastrian, and I am an American. Not or.

America is a melting pot of religious practices and ideologies. We're a bowl of chicken noodle soup, but sometimes some of the ingredients get forgotten. We see Christianity as the chicken, Islam as the noodles. Those are the easily identifiable ingredients, the obvious ones. Judaism, Hinduism, Buddhism, and so many others are the vegetables of our soup. But we're missing the very foundation, the most important ingredient. The broth. Without it, our soup was never really soup to begin with.

Zoroastrianism to me is the broth. We are the basis for religious homogeneity. We provide a stronghold for other religious platforms to branch and progress forward. Zoroastrianism is the beginning, the middle, and the end. It is the very foundation upon which individuals structure their mentality and live their life. Zoroastrianism provides a choice between righteous and evil, an opportunity to spread prosperity through good actions, and an ability to take ownership of our decisions and our consequences. So why then is our religion facing a threat of extinction?

Living in America and identifying as a Zoroastrian is a challenging balance act. Speaking to our generation about the tenants and virtues we hold dear to our heart will provide a surprising revelation. The progression we crave for our religion now is the same that prior generations have fought for. We strive to find the truth above all else in our daily activities. We want our religion to adapt with the modernization of society. If our religious teachings cannot provide guidance on the issues facing our society today, our generation will shy away from religion in fear of "living in the past" or not finding any relevance to an outdated practice. We as individuals rarely understand the true importance of our religious teachings until we are placed in a personal dilemma with nowhere to turn but to a higher power. History tends to repeat itself and the Zoroastrian faith is going through its next cycle of necessary adaptation.

I want to believe that our religion will prosper. Our religion is beautiful and effortless. It allows choice, freedom, and a life without restrictions. Reading the teachings as a modern-day woman show just how progressive our religion can be. So yes, I do affiliate with Zoroastrianism - more than with any other religion I have encountered. The beauty of our religion is the sense of warmth and wholeness I feel. While our religion may be small in numbers at the moment, no matter where you are in the world you can find a connection to us. There's a sense of solidarity in the thought process of every Zoroastrian; a will to keep the flame within each of us ablaze. So in essence I was asked if I would carry the torch of Zoroastrianism, and I know that I will. However, I'll pass our religion on in my own way.

My parents were never extremely orthodox individuals and my grandparents were far from it as well. Yet both generations understood the importance of inculcating the teachings and traditions of our religion and of the cultural components of being a Parsi in America. So my brother and I learned about the kusti, the sudreh, we read stories from the Shahnameh as children, we attended Sunday school and jashans - my family made its best effort to immerse us in all aspects of our religion

and our culture. Now as an adult, I've got to admit that all of their pestering, which was done out of love, was worth it. I've developed my own sense of what Zoroastrianism is to me. I've found my own balance within the religion and rely upon its teachings when I struggle to find my way. I don't believe my generation doesn't want to carry on our religion. It's not that being Zoroastrian is an inconvenience. We just don't have a sense of pride, and that fault lies with our community. It's not just about teaching the future generation what a sudreh symbolizes and how a kusti should be tied. The continual existence of our religion means that its members need to find a way to show my generation why being a Zoroastrian is important. This can only be achieved at the level of the parents and the grandparents of young children today.

Make the time to bring your children to Sunday school. Explain to them what Nowruz means and what their roj birthday is. Anything to create relevance in your daily life will help keep your children on this path to continuing Zoroastrianism. This isn't a foolproof plan, nor do I shun or look down on those who have chosen another religious path. All I can base my opinion on is what my family and community did for me. I'm grateful that they were able to see the importance of creating this web of importance.

If we as adults of the Zoroastrian faith choose to keep this legacy alive, it will prosper.

There's not a feeling that embodies being Zoroastrian. It's who I am; it's what I was born to be. Zoroastrianism as a religious whole is the definition of physical, mental, and spiritual harmony. It's about progressing towards that perfect light. Our religion is about understanding and finding the balance within our daily life as we juggle families, relationships, and our careers. Zoroastrianism is an acknowledgement of the spiritual battle between light and darkness occurring within oneself, and the belief that our destiny is tied to the choices we make.



Mitra Khumbatta is a graduate of the Bauer School of Business with a Masters of Science in Accounting, with a concentration in Taxation. She is in the midst of completing her CPA exams and plans to join and continue to grow her father's CPA firm in Houston, TX.

“My perception of the Zoroastrian faith, and my commitment to it”

Farhad Irani

Zoroastrianism is all about the pursuit of the truth with a commitment to good thoughts, good words, and good deeds. It is because of this that I am easily able to be one. As someone who loves the sciences this religion is a perfect fit because it doesn't claim to have all the answers, it instead pushes you to seek the truth and provides an excellent moral foundation (good thoughts, good words, good deeds). I'm proud of Zarathustra for thousands of years ago making a religion that truly passes the test of time. It is because of its uniqueness in this way that I will carry it forward in my life forever. When I tell curious people about my religion I always hear, “that sounds great, how do I become one?” Along with giving them information, I tell them live by good thoughts, good words, and good deeds. Always seek the truth, and remember you're not following these because of some payout (like heaven) later. Zarathustra teaches that based on your actions you'll live a heaven or hell life here on earth. So I say if you live according to his good morals, you're a Zoroastrian. Your actions (deeds) are affected by your words, and your words by your thoughts, thus the path down righteousness is by following these and seeking the truth. To me that's such an amazing amount of wisdom, genius, condensed into something that can easily be explained to anyone. It says a whole lot with so little and that's truly impressive. In fact, as time goes on the concepts only unpack more and I understand it better (how true it is). I find it more true and have even greater appreciation the more experienced I get. Some of the new age philosophies copied Zoroastrianism, knowingly or unknowingly. I don't like all of them but most of them have finally keyed into the power of thought, which Zoroastrianism has been ahead of its time preaching it for thousands of years. It's not necessarily magic, his suggestion of good thoughts keeps the mind healthy, leads to good words, and naturally good deeds. This would be genius for someone to think of in the 21st century, but for someone to have thought of it thousands

of years ago like Zarathustra did, that's god like. I'm very proud to say how ahead of its time my religion is, and so I say it often. It's because the western world is now catching up to this philosophy that I feel Zoroastrianism can play a major part in it. The key will be awareness and access to information, and awareness is looking good. Celebrity Morgan Freedman recently endorsed Zoroastrianism publically claiming, “I've learned I'm a Zoroastrian.” With this type of awareness, it's up to us to make sure resources are available for those that'll inevitably end up seeking such. The internet is where most will go when they first hear the word, so the information needs to be there. Growing up as a kid, many of my friends who were mostly Christian gave up their faith. It didn't fit with their world view and what they were learning in school. They saw it as something used to control the masses in a time where people were very uneducated. Still today, none of them are religious and identify as Atheists or Agnostics. I'm sure some of that will change as they approach their twilight years but what's neat is these same friends completely agree with Zoroastrianism, the (meant endearingly) comment I get is that it sounds more like a philosophy than a religion. That again is because in their mind religions are used to control people and Zoroastrianism does no such thing; it just provides an excellent roadmap for having a good life. It doesn't scare people into following it (you'll go to hell if you don't). It's for this that I was lucky enough to have the opposite experience that my friends have had, you see as time has gone on I've only more understood how great my religion is. I've only seen more how it's philosophies have helped my life. Zoroastrianism is an excellent religion because it requires you to question what you know. Where other religions ask you to take everything on faith, Zoroastrianism has no such fear, it just asks you live a righteous life through good thoughts, good words, and good deeds and always seek the truth. This goes hand in hand with anyone who loves science. It is why the religion has survived the test of time and why I will stay a Zoroastrian forever.



Farhad is the Chief Technology Officer at BedMart and helps companies utilize their technology and stay up to date. He believes technology to be an extension of humans to help them reach their peak. His favorite activities are target shooting, playing chess, reading, laughing, socializing, and brainstorming. While peaceful he enjoys a good debate.

To Be Zoroastrian in 2017

Bahareh Mehrkhodavandi

"I'm Zoroastrian...it's an ancient religion...it's hard to explain!" This would be the typical response I would give a friend when I was younger and they asked me what my religion was. In order to avoid the confusing stares and multiple questions that would always follow, I would quickly name Zoroastrianism and briefly offer one or two additional adjectives to satisfy their interests-and then change the subject. This was back when I was in high school. Fast forward a few years (ok maybe several) later and my response to the question "So what is your religion?" has significantly changed. Should someone ask me this same question today, I am now genuinely excited to tell them about my religion and how unique it really is-instead of telling them to Google it. In the past, it's not that I was embarrassed to tell my school friends I was Zoroastrian, but I did not fully appreciate the religion or understand the impact of informing others about it as much as I do now. Today, I am aware that every opportunity to educate someone about my religion whether they are unaware or have a misconception is an invaluable opportunity to further cement and push forth our ancient religion into the always progressing modern culture.

There are many reasons why I learned to appreciate when someone now asks me "What is your religion?" Growing up in the American culture when you are younger, you notice all your cultural differences from your friends at school and are aware that there was always going to only be a 2% chance that any of your classmates would be Zoroastrian. At a young age, you typically want to be just like your peers. Quick example: in elementary school, every single one of your friends would take Lunchables or peanut butter and jelly sandwiches to school and you would sometimes beg your mom to not give you rice and khorosht. (Imagine the struggle of explaining ghormeh sabzi to your friends at the lunch table). Later in life, as you grow up and navigate your way through college, you realize that those same differences that set you apart from others actually give you your awesome and unique identity. Personally, to be Zoroastrian in 2017 is to know I am a part of this special group of people that know as well as I do that there is a community of friends that I can count on to understand the unique religion we are a part of. Ultimately, being that it is such a special religion, it is at times considered to be going 'extinct' in a sense.

Because we are aware of how small our total population is relative to other religions, keeping our traditions alive for further generations is an extremely important process and can be accomplished in many ways. For myself, a way to keep Zoroastrianism alive is to continue attending "Z" events that are held throughout the year. Many of these events include parties and social gatherings that are held to celebrate our traditions and holidays. Every year Nowruz is celebrated as well as many other joyful holidays that my friends and I attend. As important as it is to attend these holiday events, it is equally important to attend smaller gatherings and social outings that promote and celebrate our culture. Aside from attending events, many members of the community prefer monetary donations to our social and sports committees to keep the religion alive. As important and vital these monetary donations are, donating your time is equally-if not more-important. A lot of times we take for granted that there is a built-in social network of Zoroastrians in North America and across the globe that we access to communicate and interact with every so often. We take for granted that we will see our friends and meet new Zoroastrians at the Z Games every two years and at the Z Unity Cup every other summer (Shout out to Team LA!). Should most of these community members decide not to show up to these events in subsequent years, the strong social presence and bond that we feel when we are together will quickly dwindle. If the presence of our community members fades at social and cause-related gatherings, we will lose the initiative and drive to continue bettering our religion into the future and preventing it from weakening.

You're still with me, right?

Luckily for the youth and young adults of Zoroastrians today, there are a lot of ways to remain socially active in the Z community and to keep the traditions and culture alive that prior generations passed down to us. As long as we continue to strengthen the bonds within our community and keep the presence of Zoroastrianism active in our everyday lives, I believe the future of our religion will only grow brighter.



My name is Bahareh

Mehrkhodavandi and I am a native of Los Angeles. I majored in Business for my undergrad degree and am currently obtaining my MBA. I am also a lover of traveling, new experiences and chai. Lots of chai.

Discovering Asha

Herosh Jozavi

Prior to my time at the California Zoroastrian Center (CZC) the first time I was introduced to the religion was back in Oklahoma when my father would drop my brother and myself off at school while having us recite the Ashem Vohu prayer, one of the most important prayers in the Zoroastrian religion. Afterwards he would explain its meaning and significance, and when I came to the CZC its importance was only reinforced. Ashem Vohu and the idea of Asha is something that has stuck with me throughout most of my life. Do the right thing because it is the right thing to do, not for a reward or because of the consequences. Ashem Vohu isn't something exclusive to Zoroastrians and I believe Zarathustra did not want it to be either. I try to implement this philosophy in my daily life to the best of my ability and will continue to do so for the rest of my life. The beauty of it is its universal appeal, and that is why it is easy for me to relate to such concepts.

Ashem Vohu is what opened to the door to Zoroastrianism and gave me the desire to learn more about its origins and other ideologies. I can confidently say that after years at CZC learning about the religion I can call myself a Zoroastrian, and what I appreciate the most from it is its open-mindedness and freedom. I am not bound to any contract saying that I have to pray everyday or eat a certain way. I do not have to go through a required ritual to be officially considered a Zoroastrian. I do not have to worry about satisfying a divine being. The religion, in its core, is really a code of ethics or a guideline for good practices in one's daily life. This is why I proudly choose to identify myself as a Zoroastrian.

If I believe the philosophies behind the religion make it worth spreading the religion itself? Yes and no, because having the goal to have more people identify themselves as Zoroastrian should not be the priority. The priority should be having more people practice its basic beliefs such as Ashem Vohu or another example is Humata, Hukhta, Huvarshta, which translates into good

thoughts, good words, and good deeds. Personally, someone practicing being a better version of themselves and others is more valuable than having them identify as the same religion as myself. I think that is what Zarathustra had in mind from the beginning anyways. A bi-product of practicing Zarathustra's ideologies might be more people identifying themselves as Zoroastrian, but I think having more people think about its philosophy should be the focus.

I try to spread these ideas to my friends whenever I have the chance and find it appropriate. As mentioned earlier, doing the right thing because it's the right thing to do is something I always come back to. As I try to practice Ashem Vohu daily I like to make my friends aware of it as well. Whether or not it sticks with them as it did with me is up to them, but as long as they understand it and listen is good enough or become just aware of the existence of the Zoroastrian religion. Hopefully, they end up sharing it with their friends as well. In my eyes this is how Zoroastrianism might spread in today's society. Especially because my peers are older now, I find it difficult for people my age to think or care too much about religion and consider changing their belief system.

Zoroastrianism is a fantastic way of thinking and I encourage others to think about its ideas, but right now I am only concerned with my own commitment to this religion and that is what is important to me.



Herosh Jozavi

Currently lives in Southern California and graduated from California State University at Long Beach while receiving a Bachelor of Science degree in computer science. Working for Northrop Grumman as a Software Engineer.

Lessons of the past, Visions of the future

Anahita Oshidari

As a child, I would never have imagined that I would ever hear anything about Zoroastrianism on cable television. My understanding back then was that only a small group, which was our own community, had knowledge about us in my city. Children received history lessons about Zarathustra during Avesta classes in my city of Vancouver, Canada. Today, Zoroastrianism is featured more and more in the media. A top late night talk show host, Steven Colbert, spoke for over five minutes with Iranian American comedian, Maz Jobrani about the history of Norooz in which incorporated a discussion of how it began, meaning discussing at length about Zoroastrianism. In fact, at one point Colbert even corrected Jobrani on historic facts pertaining to Zoroastrianism. Therefore, a few million people were watching this March 2017 episode as well as almost half a million watching over the Internet, all being educated on Zoroastrianism. A profound impact that even a few years back would never have been considered. This is just one example of many that I have come across in more recent years in popular culture that has provided a window to the world of Zoroastrianism. The widely popular animated program, The Simpsons, even in one of their episodes mentioned and explained who Ahura Mazda was.

When I was a child, I would describe my Zoroastrian community as a small one, but one in which we were close because of our religious bond. The founder of the Zoroastrian Society of British Columbia was the late Jamshed K. Pavri. A pillar in our community who worked very hard to build foundations and services that we presently have, including our Dare Mehr. Prior to then, the children would attend his home for cultural classes and learn songs for Norooz. The children would also attend Mobed Jahangir Panthaky's home for Avesta classes. I still remember every Sunday that we looked forward to the cookies and juice after class that his very sweet wife provided us.

Over the years our population grew in Vancouver. But the concept of helping others from our community never changed. Some more settled family members helped newcomers with their settlements, such as my parents. This included opening our home for others to stay until they found their own life paths in Vancouver. Therefore, newer immigrants were provided with economic, emotional and other supports. Such characteristics of helping others and equality was prevalent from the beginning. This includes the goals of Mr. Pavri, a Parsi, who wanted to ensure that both Iranians and Parsis would grow and work together in building our community.

In terms of discussion of Zoroastrian religions outside of the Zoroastrian community, it was not as present. However, religion in general was rarely discussed. It was more of our own internal values that we learned and showed through our actions and

words. Good words, good thoughts and good deeds. Discussions with others occur when something in common is expressed or noted. Usually an example would be something from popular culture. I always wondered growing up if we ever had a famous Zoroastrian. My understanding as a child/youth was that within popular culture there were very few examples. It was not until years later that I became aware of a very famous person within popular culture who was a Parsi, Freddie Mercury. The late Freddie Mercury, also known as Farrokh Bulsara, the leader of the rock band Queen was proud of his heritage. Freddie Mercury had won many awards and acclaims over the years as one of the greatest singers within the history of popular music. Had I known of this knowledge back then, it would have been easier to start a discussion with someone about Zoroastrianism in relation to an aspect within popular culture that many then could relate to. Today, such discussions are made easier by gaining knowledge from the Internet. A place where both Zoroastrians and non-Zoroastrians upload to share and educate others.

According to the latest Canadian statistics, Vancouver is a city in which over 41% of the population does not consider themselves to be affiliated with a religion. However, our history and signs of our religion is displayed all over for the general public to see. Such displays come also from the non-Zoroastrian Iranian community, many seeing it as a national symbol rather than a religious one. Therefore, being displayed on business signs and worn as pendants. What it does, is build curiosity for others who have no knowledge of the symbol. Thereby, encouraging further questions and leading to education around our history and religion.

In the past, if you looked up Zoroastrianism, it would not be a surprise that a description would include "fire worshipper." However, now there is more information available linking Zoroastrianism and the acceptance that is the first monotheistic faith, believing in one God. I read a recent article from Great Britain which the non-Zoroastrian author was showing examples of where in popular present culture was there influence of Zoroastrianism. He named and explained some aspects such as in the movie series Star Wars as well as Game of Thrones series. Some believe that society is feeling like it is spinning out of control around the world, partly because of radical religious groups. We are in such a powerful historical position as being Zoroastrians, both Parsis and Iranians. We are all part of the religious history influencing concepts from the three main faiths: Judaism, Christianity and Islam. In the future not just in North America, Zoroastrianism might bridge the gap in bringing Western and Eastern society together. Therefore, confirming that we are more alike with each other than not. That is something that all Zoroastrians can be proud of.



Anahita Oshidari has a Masters of Art in counselling psychology and is a psychotherapist. She works with the Canadian court system as well as with a non-profit organization in Vancouver, Canada.

Straddling Two Worlds: My Journey Towards Forming A Religious Identity

Ahneesh Mohanty

I always dread when I get asked the question, “Where are you from?” It is not that I harbor any insecurities about my heritage, or choose to be confidential about my personal information, it is simply that explaining my cultural heritage would require an exhaustive explanation that would far outlast the attention span of the average listener. Explaining that my mother is a Parsee hailing from Sri Lanka, and my father is a Hindu from the eastern state of Orissa in India, would require laborious anecdotes about what is Zoroastrianism, who are the Parsees, and where Orissa and Sri Lanka are located on the globe. To simply acknowledge that I am of Indian origin would be to completely abrogate my complicated Sri Lankan Parsee heritage, and conversely, to say that I am of Sri Lankan and Persian origin would be to dishonor my Indian lineage.

This question becomes even more complicated when it comes to religion. My mother is a practicing Zoroastrian and my father is a practicing Hindu, and both were intent on teaching my brother and me from a very young age the prayers and ideals of each religion. Neither my brother nor I ever had our navjote done to become

officially indoctrinated into the Zoroastrian religion, despite both of us fluently knowing our khusti prayers, and thus are technically not fully Zoroastrian- yet we are not fully Hindu either. To say that I am a Hindu, I feel, would be a hasty generalization that completely disregards my Zoroastrian lineage and belief in the religion. However, to say I am Zoroastrian would be incorrect as well, as I never had my navjote done, and would be a disservice to my Hindu identity.

However, constantly straddling this vast dichotomy between both Hinduism and Zoroastrianism was not always easy. Growing up, I did harbor resentment toward my parents for leaving it up to both my brother and I to forge our own paths through religion. I would constantly be envious of my friends at school, excitedly chattering about their close knit friend groups at their church or temple, only to think to myself I had no real religion to belong to. Attending Zoroastrian Association events would be difficult, feeling alienated when my friends would excitedly talk about their navjotes and religious classes. Attending navjotes was the most difficult reminder of being unable to identify with a religion. With religion so pervasive in our society, I was constantly reminded about my apparent lack of a religious identity- even the SAT would ask me to choose a religious affiliation in the survey section. I was, simply put, a religious person without a religion, and as a result, I began to resent a salient part of who I am- my diversity, which to this day, fills me with regret.

It is through years of maturation and introspection that I arrived at the conclusion of viewing religion in a more metaphysical and holistic context as a mechanism to reconcile the differences between Hinduism and Zoroastrianism. Sociologically speaking, religion has historically served as a guiding force for humans to

follow a path of good versus evil. Thus, all religions are inherently good- espousing ideals of charity, empathy, and righteousness. It is of my belief that religion is a product of your efforts to follow its ideals- choosing to engage in altruistic endeavors, following a pious path, and consistently living an honest and wholesome life, to me, makes one a religious person. I decided to stop living within the confines of the dichotomy of choosing to identify myself as a Zoroastrian or Hindu, but rather take the positive aspects of both religions and use that as a method of practicing



both religions. Paradoxically, I feel that I am both, yet also neither religion. While I am not a Zoroastrian or Hindu by affiliation, and never seek to claim myself as such, I choose to follow ideals of both religions as a way of both honoring my heritage and providing me with a sense of spiritual direction.

The question I constantly ask myself is "Do I still resent the decision of my parents to leave it up to myself to decide my own path in religion?" The answer to that is absolutely not. Today, I am proud of my religious heritage of Zoroastrianism and Hinduism, and my struggles in finding my own religious identity has taught me valuable lessons. For example, I have learned the importance of inclusion. I oftentimes never felt included at Zoroastrian and Hindu gatherings because I am mixed. I figured, people did not see a shared identity in me because we had seemingly different backgrounds- which made me feel stigmatized. It is my belief that religion serves to unite people under the shared purpose of leading pure lives, not alienate groups of people because of circumstances they cannot control. I am now a staunch believer in inclusion, and I seek to ensure everyone feels acknowledged and appreciated in every setting- which in my opinion, is the true essence of humanity. I have also learned the importance of diversity, which is beautiful and never something that should be resented, but rather celebrated.

Whenever my brother and I experienced success while growing up, my parents would often joke it's because of our unique mix of Parsee and Oriya blood. There always exists an air of disdain amongst devotees of a religion for those of multiple faiths. However, it is this celebration of diversity that is important to acknowledge. As humans, we never want to be judged by labels, but rather the content of our character. I never want to be judged or considered as "not good enough" for Zoroastrianism or "not good enough" for Hinduism, but rather, I want to be appreciated for my humanity and judged by my morality.

Like any community, we stand to gain by being inclusive. Everyone has their own unique background and identity and brings to the proverbial table their own perspective that serves to enrich the community. Growing up, I was always told "good" Zoroastrians follow a path of good thoughts, good words, and good deeds, and to believe in the sublime power of Ahura Mazda. This is what it means to be Zoroastrian, and I choose to represent that aspect of my identity in that way. Since I have not had my navjote done, I have oftentimes felt unable to claim my Zoroastrian identity outright, without facing intense scrutiny- and this is unfortunate, as the religion needs vocal and passionate champions now more than ever. To lose this beautiful

religion to the forces of changing times and demographic transition would truly be a substantial loss to the intricate tapestry of humanity, and it is up to us, those who lay claim to Zoroastrian heritage in some fashion, to protect the religion from this possible fate- but due to the current perspectives of many Zoroastrians, I feel that I lack the platform to do so because I have not had my navjote.

Conversely, it is important to note that I am by no means advocating for the change of sacred religious doctrines to allow for greater inclusion. I do not resent some of the more stringent aspects of both religions that disallow me from being able to take part in certain religious acts. I do not even resent those who refuse to acknowledge my religious heritage and choose to view me and other children of interfaith marriages as stigmas. To do so would be insensitive to the steadfast cultural traditions that are intrinsic to the religion, and important to its adherents. Instead, I challenge devotees of religions to practice greater social inclusion of those who are mixed- to reach out to those who are isolated in the middle of two diverse religions who may not feel included at times during religious services, and to give them a sense of belonging to a community. I cannot think of anything more true to the essence of religion than a spirit of empathy and humanity- and this is how we can help preserve Zoroastrianism for the centuries to come.

My diversity defines who I am, and I am a product of my diversity. My shared cultural identity between both Zoroastrianism and Hinduism shapes my morality and creates my sense of spirituality. My journey to this point was tumultuous, but the opportunity to synthesize ideals of both religions to craft my own religious experience has created the person I am today- and I would not have it any other way.



Ahneesh Mohanty Born and brought up in Dallas, I am currently a senior at The University of Texas at Dallas studying biology and will be attending the University of Texas Southwestern Medical School starting in 2018 to pursue an M.D. I am currently also conducting first author research in the fields of Molecular Radiation Biology and Reconstructive Plastic Surgery, as well as serving as president of a 501(c)(3) approved non profit to provide free tutoring services to low income students. During my free time, I enjoy running, hiking, and staying active, as well as watching Netflix and trying new restaurants and coffee shops

Adventures with Religion

Kurosh Jozavi

My name is Kurosh Jozavi, I was born in a small town in Oklahoma. I lived there for 14 years before my family and I moved to Southern California where I've been since. Looking back, living in Oklahoma gave me a lot of interesting perspective when it came to the topic of religion. We had churches all over town. Christianity was something that was a big part of many of the people I grew to know. I wasn't raised Christian. I wasn't raised Zoroastrian either, I didn't learn about that until my early teenage years. As a family, we tried to find people who had similar values. My parents were both born in Iran where Islamic communities were the dominant faith at the time. I bring this up because, at least from my recollection, my folks were aware of the strong Christian vibes around us and eventually I reached a point where I was curious what the big deal was about religion, specifically Christianity. What is church? Who's Jesus? Why does everyone go to church on Sundays? Why can't I go or why can't I participate? I wanted to play with my friends and I'd see everyone was gone to a baptism or Wednesday Mass or some other church activity. Being one of the few people in town that wasn't Christian, this often led to feeling like I was being left out or excluded. My parents saw this and eventually we found some people that lived in our town that were from the Middle East, which was rare where we lived. Our families would try and connect and be social, form a community of sorts. It was alright. When the families would practice Islamic activities, I was just as confused as I was about Christian activities. Why are they bowing on the carpet? Why are they fasting? Again, I didn't understand what was going on. The years went by, I was a teenager and attending a Catholic School. I wasn't Catholic, nor was I any other form Christian. We weren't Muslim either, despite what my classmates thought. My dad would drive me to school most days and he was a curious guy. Over the years, he'd been reading about and learning the history

and philosophies of different religions. One morning, he started talking to me about one he had been reading more and more about, Zoroastrianism. He would tell me about its origins, the beliefs, the basics essentially. This was the beginning of my introduction to the religion and how I incorporated parts of it into my life. Each morning that my dad would drive me to school he focused on a particular motto/saying that Zarathustra had in his teachings. Good thoughts, good words, good deeds. I took it as meaning, if you have good thoughts, you'll say good things, and as a result of that, you'll do good things. Aside from that we'd have some morning discussions less about the tenants of Zoroastrianism directly, but more about the morals and philosophy of what it means to be a good person. I really enjoyed these discussions. Part of why I liked them were because I felt they were applicable and relevant to being a better person day to day rather than a lot of what I kept hearing emphasized in churches, which was related to the afterlife and a higher power. These discussions became the foundation for what has been a large part of my moral compass. I learned about the concept of accountability. That there is not a forced decision to be made but that each person has to make a choice of what they do in life and that those decisions have ramifications, good and bad. If you make a bad choice, you are accountable for the results of those



choices. I also learned from what my dad had read that the teachings were about being adaptable and open minded of others beliefs being different from yours. Learning to coexist and knowing that people can and are good people no matter what creed they follow. Not looking at someone who hasn't gone through some "process" before they are deemed worthy or purified. Looking at others around me based on their actions instead. Flash forward a few years,

we moved to Southern California. My family was interested in finding a local Zoroastrian community which we were successful in doing. This was a first. We started going there regularly. I finally had a feeling I'd imagined all those classmates and friends of mine had when they went to church for some activity. It was nice to see that different perspective for once. It was around this time I started to come to my own realizations. I am not a very religious person. I don't care for answers to the afterlife or what's next or whether I'm deemed worthy. My interests are with how I can make the present a better and happier place to the best of my ability. I think a large part of what I've taken away from my Zoroastrian education was my appreciation for discovering my moral compass and adhering to it as I go through life. I don't completely disassociate from religion entirely. I think there are great values to be found in Zoroastrian teachings.

I know that if it wasn't for my family and where they came from and how they were raised, they wouldn't have taught me what they continue to teach me. If I were to forecast the future of Zoroastrianism, I'd say that the strengths of its teachings lie in its ideology of what it means to be a good person, what your actions mean, the power of choices and an open-minded perspective in a world that has become more and more divisive. If I were asked how I will contribute or not contribute to educating the next generation about religious matters, I'd like to think that I'd strongly advocate they be open minded and curious. Educate yourselves about what's out there. Don't blindly commit to any creed without questioning where you stand on matters. There were many aspects about Christianity and Muslim beliefs that I don't agree with but at the same time, I've met a number of individuals in my life that are wonderful kind-hearted people that are devoted to those beliefs. I was fortunate enough to find my answers and realize where I stand because of the philosophies of Zoroastrianism, but others may find similar answers elsewhere and that's okay. Everyone has their own path to follow and being curious, open minded, and finding that moral compass, to me, is the foundation for a step in the right direction.



My name is Kurosh Jozavi and I am 27 years old. I am a first generation immigrant. My parents raised my in a small town of Oklahoma with my younger brother until we moved to Southern California. I work in the Aerospace Industry for approximately 5 years as an Engineer. In my free time, I make pod-casts, run a local community meetup with many of my friends around our hobbies and interests.

Thoughts of a Zoroastrian Millennial

Natalie Kanga

I am Zoroastrian. But what does that mean, living in the West? How does my faith elevate me in an ever-diversifying environment? Do I stay true to tradition, or lose bits and pieces as years go by in the absence of elders who know the way? In what ways is my Zoroastrian experience lacking, and how much do I have to fight to keep what I know and love alive in the face of extinction? Each of these questions are critical for young Zarthushtis to think about if we hope to create a future in which our religion is not only preserved, but thriving.

I proudly call myself a member of the Zoroastrian faith. I was brought up surrounded by an intelligent, successful, kind community of people, and I realized how fortunate I was. The Parsi community, and the Zoroastrian community at large, encompasses the sweetest and most genuine people I have ever met, and I believe that the principles of our faith have instilled this zest for life among our people. It is because we have built ourselves upon the simplest yet most impactful principles: Good Thoughts, Good Words, and Good Deeds, that we move through life in the way we do. Our collective mindset of goodness allows us to feel grounded within ourselves first, and then enact good around us. These foundational ideas are how I most strongly identify with my religion, and I feel that my experience is common among members of my generation.

Living in the West, there are multiple factors that have led many young Zarthushtis to feel that they do not fully know all the aspects of their faith. The lack of frequent exposure to traditional ceremonies, the long distances families must travel to reach Agiarys, and the fact that families of multiple generations often don't live together in one house, all play significant roles in what could end up as a loss of specific practices when it comes our turn to carry the torch years from now. Also a culprit is the decrease in verbal communication and the increase in technological forms of communicating. From planning a Navjote or Sudreh Pushi to putting together a Ses for a Jashan, much of the communication that children would have heard in the household is now done via email or over the phone. This lessens the opportunities for children to listen in and learn about their heritage. The sentiments are passed on and prayers are taught at a young age, but the more detailed aspects of the religion, I feel, are candidates for being lost in my generation unless we actively seek to learn. It will take diligent efforts to maintain our religion in its full integrity,

and we must be committed to this goal in order to not only preserve what is left of our precious heritage after 3500 years, but to create circumstances in which our religion can flourish.

While the fallbacks I have spoken of regarding my generation seem insurmountable at times, there are an equal number of advantages in the ways my generation views the religion that give me strong hope for our future. Having grown up with the internet at our fingertips, we are more open minded and accepting of a wide variety of identities and ideas. We are more diverse than any generation that has come before us, and we are exposed to more in less time. These characteristics will allow us to evolve alongside our religion and find ways to make modern culture conducive to the ancient traditions we strive to uphold. Additionally, the way society has evolved in the West has made mental health a focal point of education and well-being. We are taught to pay attention to how we feel, which in turn awakens us to the way we move about the world and subsequently how our thoughts, words, and deeds affect those around us. The focus on the self in my generation acts as a gateway to our Zoroastrian identity.

However, Zoroastrianism is not solely about the self. In fact, if this was exclusively what we focused on, our religion would perish. We need to bring our communities together, and in the age of communication across distance, this is within reach. The function of the internet in the future of Zoroastrianism in North America is multifaceted. Finding Zoroastrian groups on Facebook, researching where the closest temple is upon relocating, and promoting and joining in on events within the community are a few ways in which technology can bring us together in a local sense. While the internet has the ability to bring our small communities together, it also serves as a portal to the rest of the world. If Zoroastrian groups across North America and around the globe are intentional about sharing ideas and communicating regularly, our vast diaspora will not seem so disconnected. Unification will make us a stronger force and perhaps even save our beloved religion from dying out. In my experience, Zoroastrianism has become a way of life, and I do not want that to go away. Despite the challenges, we will persist and prosper.



Natalie Kanga recently graduated from UC San Diego where she majored in Psychology with a Specialization in Human Health, and minored in Music. She is currently working and traveling for a year before attending graduate school, where she hopes to pursue her doctorate. Natalie is passionate about mental and physical health, and helping less fortunate people on their journey to good health. She enjoys playing the trumpet, playing volleyball, traveling and experiencing different cultures, and being around spontaneous people who find it more exciting not to plan.

"My Zoroastrian Heritage"

Avan Antia

For the past 8 months, I've been living and working in beautiful Tamil Nadu, India, in a village just outside of Chennai city. Throughout the course of my life, I have travelled to Mumbai to visit my grandparents, gone to numerous atash behrams and agyaries, and consumed absurd amounts of dhansak and sali boti. I guess one could say that I have been raised as a "typical Parsi" in the US. Interestingly, I attribute my strong connection to my heritage to the fact that I grew up in such a diverse area. This colorful environment was conducive to sharing and celebrating one's differences and I think that has made it easier for me to cultivate and appreciate my own unique heritage to "feel Zoroastrian."

However, it was here, in South India, where I realized what this really means. My first few months were somewhat of a social struggle; I had no connections to people in the city and had to go to great extents to make friends outside of my workplace. Unexpectedly, when one of my aunts came to visit her friends in Chennai, she kindly introduced me to them; a warm and welcoming Parsi family of four. Within the next week, the family invited me to a gahanbar at the Dar-e-Meher in the city, one of the only Zoroastrian fire temples and centers in South India. There, my connections increased exponentially. As soon as people found out that I was new to Chennai and that I was staying alone, I was flooded with hospitable invitations to their homes. The feeling was inexplicable: I was overcome with love

and belonging to a city I had never visited before. Out of the 250 total Parsis in Chennai, I can confidently say that I met a good 40% of them after attending just 2 events at the Dar-e-Mehr. This is when I truly realized just how lucky I am to be part of the tiny but tight-knit community.

For me, being Zoroastrian isn't about following the rules of a religion. Rather, it is about a beautiful, ancient culture that still lives in the modern day. It is about community, love, and acceptance. Though I've never studied the logistics of the religion in considerable depth, I have experienced the kindness of its people, which speaks volumes on its own.

With regards to the future of Zoroastrianism in North America, as societies become diversified, we must preserve and share our culture and heritage with others. While our community centers serve as places for us to come together to share our similarities, it may be equally productive to invite people from other communities and have a cultural exchange of sorts. This can only lead to an appreciation and understanding of our rather arcane heritage within the context of our larger community. I believe this is the prominent guiding light to follow if our community is to persist in today's world. Like the fire in the afarganu, each of us has been given a rich history that deserves to be carefully kindled to shed light on the world around us.



"Avan Antia is a recent graduate from the University of Maryland, where she studied molecular and microbiology and Spanish. She is currently pursuing the 10 month American India Foundation Clinton Fellowship for service in India, where she is conducting a solid waste management and environmental science education project at the Madras Crocodile Bank Trust."

Being Zoroastrian

Sarah Kasravi

Being Zoroastrian is more than just a religion to me, it's how I live life. That is essentially how I respond anytime anyone asks me about my religion. Of course, I first explain the fundamentals of our religion and how it was the first monotheistic religion built on the principles of good thoughts, good words and good deeds, and a few other key details about the Zoroastrian faith. However, at the end of the day, being a Zoroastrian means far more to me than just a religion because it has permeated into all aspects of my life.

Yes, my sister and I were at Farsi and Avesta classes every Sunday. Yes, starting in January my friends and I would start rehearsing dances and plays to perform during Mabad's Nowruz celebration. Yes, I religiously attended winter camps, Firdaus' camps, and occasionally San Jose camps. And yes, when the Zoroastrian Olympics rolled around every other year my friends and I signed up for our sports, booked our rooms, and took part in all the events associated with it. To be honest, these are only a handful of the things I have grown up attending. Essentially if you name any large-scale Zoroastrian gathering, chances are likely I have attended them (let's not forget the weekly mehmoonies). Now, looking back, I wouldn't want it any other

way! Growing up so emerged in our Zoroastrian community has given me some of my fondest memories and has shaped just about every aspect of my life and who I am. Ultimately, what can be classified by some as a set of beliefs, has in fact given me an ethical foundation to foster my morals and beliefs, but on top of that it has also given me a sense of belongingness, that every person desires, it has given me my best friends that I am lucky enough to walk through life with, and it has given me a community of supportive individuals that I know will come together in good and bad times alike.

The sense of community that our Zoroastrian commonality has built is something very special. I feel this as someone who is very emerged in it, but on several occasions my non-Zoroastrian friends have also expressed this sentiment. And I hope that in the future when my little sister or cousins, and even my own kids, get asked this same question, they too will see this religion as being something greater than the righteous set of beliefs that it is built upon.



Sarah Kasravi was born and raised in Orange County. She recently graduated with a Bachelor degree in Psychology and communications from UCLA.

"Seeker of The Truth"

Ariya Mobaraki

I have never "felt" Zoroastrian. For Zoroastrianism is not a feeling, but a way of living my life. Growing up as a Zoroastrian, I would constantly struggle because I felt like an outlier amongst other children at school. Needless to say, Avesta Class was my solace in this time of need. Seeing all of my Zoroastrian friends and family gather up in a tiny school on Sundays was enough to provide me with that sense of inclusion. Over the course of my time in Avesta Class, I have learned an important lesson: Zoroastrianism is only a label. I had to define it rather than let it define me. A true Zoroastrian is one who stays on a true path and can integrate the teachings of Ahura Mazda with their everyday lives. My faith has guided me to become an avid seeker of the truth and to be inclusive of those around me through the incorporation of our three main tenets: good thoughts, good words, and good deeds. Instead of feeling left out of the conversations of religion, I join them and happily contribute while also learning. I wish to be the best human that I can be while helping others do the same.

I have consistently seen my Zoroastrian brothers and sisters take great strides in practicing what we preach. More and more often, I find myself being questioned about my faith by curious friends, acquaintances, and strangers. I, along with the Zoroastrian community I am a part of, enjoy informing them about our teachings and practices. With curiosity comes growth and with growth comes prosperity. Although I do foresee our religion growing in North America, I do not see us as carriers of a singular torch. Rather, I see each of us helping share our flame by lighting torches for others, creating an extravagant umbrella of light across the nation.



Ariya is a 21 year old senior at the University of Maryland who will soon graduate with a B.S. degree in Neurobiology and Physiology. He wishes to give back to his community by studying medicine and attending professional school to become a surgeon. His parents moved here from Iran and he is the first of his immediate family to graduate from college. Being an admirer of the beauty that surrounds us, he enjoys going on hikes in scenic woods, fishing by calm rivers, and expressing his creative nature through art.

"My perception of the Zoroastrian faith, and my commitment to it"

Student's name withheld by their request

I do feel Zoroastrian, in my own way. I do not pray every day, nor wear sudreh and kusti anymore. These days I am just a full time student. However, I try to be Zoroastrian in my actions. The basic principals of good thoughts, good words, and good deeds have stuck with me for a long time. I try to follow it however I can. In my opinion, there is nothing more Zoroastrian than that. In that regard, I do identify with my religion. I believe being a Zoroastrian has instilled a heavy conscience in me.

I do not know as much about the Zoroastrian faith as my parents. They probably know less than their families who pray a lot in India. Unfortunately, my children might end up following this same trend, and learn even less than I did. Being adamant about taking my children to ZAMWI is a good way to help them learn about the faith, but I am

unsure if that will happen. That is why, unfortunately, I do see this religion's demographic continuing on its current path of shrinking. I would love to be one of the few "carrying the torch" but the probability of that happening is uncertain. I think it will be up to the people truly passionate about the faith.

I believe the Zoroastrian religion's only chance of growing, is in the people who are not yet Zoroastrian, but would like to become one. One of the best examples of this are new Zoroastrian families in North America. In other countries a select few are not welcome to temples because they are not "pure" or have married outside of the religion. Not only is this against some of the most basic principles of the Zoroastrian faith, but it will lead to the disappearance of the religion all together.

To Put in Simple Terms, Zoroastrianism is Pretty Amazing

Aundia Dianat

My mom being an active member of the Zoroastrian Sports Committee (ZSC) for over two decades, and my dad participating in most food or sport related gatherings, I would say growing up as a kid was quite dense with Zoroastrian morales. My whole family has varying perceptions of the Zoroastrian faith, and over time I have progressively created my own understanding of the stunning religion that I have the utmost pleasure to spread and live by. Our religion is so simple and coherent, that it can be explained by solely three phrases, Good Thoughts, Good Words, and Good Deeds; additionally, we strive to become the best version of ourselves by spreading happiness without expecting rewards in return. Communal gatherings such as Gahambars and Yaldas are ancient traditions that have been carried out for centuries, having the central purpose to unite the Zoroastrian community through reminding us that we are loved and accepted. This love and acceptance creates a feeling of positivity, which we can later share with cherished colleagues or complete strangers. The whole process is a cycle, similar to the three G's I mentioned earlier. If someone does a good deed, the next person will have a good thought which will develop into a word, and grow into a deed, starting the whole revolution once again. When considering The Gathas, Zarathushtra recommended that we be open to new standards, advancing our thoughts and actions. Our religion is so logical and inspirational, that I wear it with absolute pride.

I would not be the same person that I am today, if I did not identify as Zoroastrian. My personality has been built from the ideals of Zoroastrianism and the Persian culture. First off, whenever I'm at school, I always taroff my food. In the beginning of the school year, my seat neighbors got totally surprised when I offered them snacks, because they are not used to such generosity (I can thank my mama for that). In all honesty, I was a pretty shy kid; but, my parents encouraged, more specifically forced me, to go to Avesta classes held at mabed on Sundays, and they made me attend Zoroastrian camps. I have learned so many valuable life lessons by attending those classes, ranging from tackling issues in sensible terms, to creating connections between our religion and real life situations, and realizing that everyone has the potential to do good in the world. My daily decisions are based off of Zoroastrian morals, I always think to myself if I'm going to do the right thing, just because it is the right thing to do. I cherish the classes at mabed just as much as the camps offered to us young Zoroastrians. I have got to admit that I was nervous and introverted when I first went to the camp

held in San Jose, but the more I went, the more confident and sociable I became. My outlook on myself and others had changed, in fact I became a better version of myself by attending those graciously offered camps by enhancing my openness and trust to others. I also made friends along the way, which was a cool bonus. Not only this, but since my mom was an active volunteer of ZSC, I helped her a bunch with things such as organizing registration materials, confirming ticket purchases, crossing out participants' names with nifty highlighters, and staying up late to help her prep signs and materials for the upcoming games. I had a pretty amazing experience doing those tasks, which later helped form my strong work ethic and organization skills. So, I gotta give props to the Z community for providing such an astronomical impact in my childhood.

As the years go by, new ideas will be formed, creating improved systems of technology and communication. Curiosity will be present in people's minds, and they will strive to search for answers to their questions. Our job, as a community is to spread the word about Zoroastrianism, in order to educate the population that we come across in our path, as well as the entire world. Technology is such a powerful tool that allows us to connect with one another, with just the tips of our fingers. Zoroastrianism has been exposed to the media, ranging from social media to television shows, interesting audiences from left and right. All it takes is one person, and that one person will tell another, and that other will share with a crowd, creating a chain reaction. If this process can be repeated enough times, many will become educated about the underestimated Zoroastrian faith. The question is whether or not the present generation and upcoming generations will take the stand to make a difference. If we have access to such revolutionary technologies, why not take advantage of it and use it to our best abilities. In the future, due to the accessibility that most will have to technology, I personally believe that Zoroastrianism will be a common religion. It's slowly going on the climb, being announced and exposed to audiences by individuals who have access to the spotlight. By joining the movement, the combination of possibilities are endless. One can unite the Zoroastrian community through organizing different events or gatherings, by publishing a book or article, by spreading the word via technology, or by just simply informing others with self-confidence. I know I will, will you?



Aundia Dianat is a junior at Redondo Union High School, and she mainly grew up in Redondo Beach, California along with her two older siblings. She's an advocate for pepsi and coke equality, because they definitely taste alike. She's also compassionate about all movies and a noble collector of rubber ducks.

“My perception of the Zoroastrian faith, and my commitment to it”

Student's name withheld by their request

It was about 4 days before Nowruz this year that I picked up the Food of Life cookbook that was gifted to me several years ago. The urge went something like this, “Shoot! I forgot Nowruz is coming.” and so I frantically flipped through the book looking for what I needed to keep the tradition alive. Thankfully, Najmieh Batmanglij has a page with a menu itemizing a traditional Nowruz meal. I started bookmarking the pages of each recipe.

I began with grand ambitions. “OK,” I tell myself, “I will have to buy the sprouts and the samanu” (which I ended up completely forgetting about), “but I shall have a small party and invite a few friends.” I stubbornly ignore the fact that this will be the first time I am cooking any of these dishes (I am a Parsi) and that Nowruz fell on a weekday this year. The next day I temper my ambitions as the stress of life and the realities of the recipes set in. New Year's dinner was an overflowing pot of Osh-e reshteh and Sabzi polo ba mahi (sans mahi). In the days following Nowruz I complete the rest of the menu: Kuku-ye sabzi, Yakh dar behesht, and Nan-o panir-o sabzi khordan. My chickpea cookies were terrible and I never made it to making sprout cookies, saffron sherbet and saffron tea, and Baklava but I what I got from this process of cooking and gathering ingredients such as barberries, saffron, grape molasses, advieh, rose water, rose petals, reshteh, kashk, lavash, verjuice, limu, mountains of herbs, garlic, spinach, onions, and several cups of ghee, is how connected our history and traditions are to this earth and to the timing of the seasons and how massively disconnected we are from it today. Somewhere in that space, while stirring a giant pot of noodles, I started to connect back to my history, feel who I am as a woman, and began wondering what our religion's future is.

The same weekend that the wheat sprouts are traditionally thrown into a running body of water I found myself in a women's workshop/retreat. It was there that I experienced an incredibly safe and open space to reconnect with my inner being. “AH, freedom,” my inner self breathed out. Being at this Ashram with other women I experienced connectedness, power, and for the first time in decades, an access to spirituality. Through this workshop I realized 1) how powerful it is to be among a group of trained, intentioned, and loving women 2) how many rituals and traditions we have lost through war,

colonization, and oppression and 3) the consequence of said destruction and separation.

My experience of the structure of the modern world is that it is counter to protecting and honoring the feminine spirit, which to me represents the ultimate demise of our Zoroastrian faith, the human race, and the planet. The impending wave of Artificial Intelligence, the rising need to colonize another planet, and Elon Musk's work to merge our bodies with technology leaves me seeing a disheartening future. One that is cold, hard, male, and soulless. I can already see and feel it. As women, at least in the western world, many of us are isolated from each other either due to distance or cultural norms. Togetherness is quick brunch or a dinner once a week if we are lucky. Additionally, I find it rare to be among women who are fully free and healthy in themselves, so even when we are together we are still apart. Gossip, judgement, insecurities, and anger are rampant. I can't quite put my finger on it — reading Rohinton Mistry's “Family Matters” points toward the general atmosphere I am referring to. In saying this, I don't intend to fingerpoint at our community. Instead, I observe that the space for us to be healthy and well in our minds, spirits, and body, man or woman, is hard to find. Because of this, we as a community are not healing our past and present conflicts and, consequently, our future generations will eventually reject the pain they inherit and acclimate to the dominant environment to survive. To me this goes beyond the Zoroastrian faith, I see it all around me, and our religion, or more precisely our spirituality, will be one of the many casualties.

A deep part of me feels like this cookbook, which is full of poetry, history, art, and stories (including rituals of women being together!), is like one of the animals on Noah's Ark during a storm of cultural destruction. Who is destroying whom at this point is hard to see. It is likely we are destroying ourselves in the chaos. I feel we have lost much of the wisdom of our ancestors. The inauthentic, choreographed, sometimes forced, automatic, and disconnected rituals combined with stories of intolerance and corruption from India about the Panchayat and conservative leaders make my skin crawl. I want nothing to do with it! And yet, I believe, at the end of the day, we are all one and maybe, while each of us is stuck in our own form of suffering, we have just forgotten that for the moment.

So I stand here in the whirlwind, noticing the feelings that arise and create my own small, peaceful rituals that come from an aching, a longing, for the pure form of Zoroastrianism, of mother nature, from which it came. I savor the blissful moments when I am with healthy people and I pray for a miracle and wonder if maybe, just maybe we can create grace, nirvana, utopia for ourselves and our children, and their children, into perpetuity and then, while stirring my next pot of fragrant Iranian stew, I ask how we might do that.

Ask Nahid

Dear Nahid,

Why do many Zoroastrians recite the Ashem Vohu prayer when in a situation of need, such as for a test or a sense of protection? I ask this because the Ashem Vohu prayer doesn't usually apply to the certain circumstance, because it summarizes to do the right thing because it's the right thing to do without expecting anything in return.

~Aundia

Dear Aundia,

Comfort. Peace. Faith. Hope. Many of the reasons we pray when in a moment of uncertainty. Our Ashem Vohu prayer is the foundation of our Khordeh Avesta prayers. These prayers remind us of our principles of good words, good thoughts, and good deeds. You are correct in saying that the prayer does not call on assistance, or guidance from a higher power. Instead, think that by reciting this prayer it is a reminder to yourself of exactly what the purpose of your moment is.

First we need to look at a translation of the prayer. I have read many translations of the Ashem Vohu prayer and have found the following: "Righteousness is the best good and it is happiness. Happiness is to him who is righteous for the sake of the best righteousness." (Translation found on Zoroaster.com.)

Let's look at the example you gave of reciting this prayer during a test. An exam is a moment where we need to gather our knowledge and have confidence that our studying prepared us for a passing result. Reciting the prayer is not a means of asking for supernatural support. Reciting the prayer reminds you that your best judgement and your hard work in seeking wisdom will best guide you to answer all questions to the best of your ability. If you are reciting the prayer as a means for miraculously receiving heavenly guidance on test answers, that may not be the best path for gaining happiness.

Reciting the Ashem Vohu and knowing the meaning is much more important than relying on a prayer for guidance and support. The meaning of this prayer is greater than seeking Ahura Mazda's protection in situations. It is a confidence booster in knowing what you know. Say you

are in an uncomfortable situation, the practice of reciting the Ashem Vohu will not physically protect you, however it can serve as a spiritual remind that you are strong and capable of making your way through that situation by use of your wisdom, strength, determination and maybe even faith.

I for one always pray during turbulence on a flight. I know that reciting the Ashem Vohu will not protect me. It will not prevent the plane from shaking more. It does however remind me that my previous flying experience and faith places trust in the knowledge of the pilot and the engineering of the plane. Now, I may not be thinking all these things, but a sense of peace and faith allows me to relax a little with the reciting of the Ashem Vohu prayer. As unscientific as that it, I gain comfort from it.

This tiny but yet powerful prayer serves as a reminder in our moments of hesitation, indecision, and even insecurity that our choices, actions and words should always follow the best path of righteousness and truth that each one of us are capable of. Each individual has their own path to follow and make their decisions according to our values and principles. Reciting the Ashem Vohu is a never going to be a bad thing, as long as you use your Good mind to remember that the meaning of the prayer asks you to follow your truest path of wisdom and righteousness.



Nahid Dashtaki completed her master's in both Dispute Resolution and Public Policy from Pepperdine University. She has received two Bachelor of Science degrees in International Relations and Comparative Literature from the University of California, Irvine along with extensive international work experience in the Middle East and Asia. She continues her work with mediation and conflict resolutions at Los Angeles World Airports.

“A beautiful day in this neighborhood”



Roya Behmardian

was born and raised in Southern California. She has attended CZC's Persian and religious classes all through her childhood. She graduated from UCI with a Masters of Art in teaching.

made me think more seriously about a lot of things--one being how the media tends to deal with people's feelings, but more personally, I started to re-evaluate whether I know how to truly navigate my own feelings.

It is sometimes really hard for me to deal with my emotions. As silly as it sounds, I found myself nodding in agreeance and reflectively holding on to every lyric as Mr. Roger's sang "What do you do with the mad that I feel? [...] It's great to be able to stop, I can stop when I want to, stop when I wish, and what a good feeling to feel like this, know that the feeling really is mine, know that there's something deep inside, that helps us become what we can." It doesn't matter how old you are, those words relate to all of us.

I'd like to bring up the topic of the United States Congress, but not for the reason you may think. A man named Mr. Fred Rogers, in 1969, spoke to the senate in hopes of raising funds for his television program, Mr. Rogers' neighborhood.

A big part of me is tempted to recite, word for word, every little anecdote that Mr. Rogers said in that room for the remainder of this article. But that would be plagiarism, and I think it is important that everybody watches it for themselves.

If you never watched it, it was a half hour of valuable life lessons taught through ordinary problems that kids, and people in general, experience daily. The magic of Mr. Rogers' Neighborhood was that it channeled the very real emotions that kids constantly go through, and offered reasonable strategies to manage those emotions. That, coupled with thoughtful songs and endearing characters, made this show forever legendary.

To the Senate, he said this: " I feel like if we in public television can only make it clear that feelings are mentionable and manageable, then we will have done a great service for mental health. I think that it's much more dramatic that two men could be working out their feelings of anger, rather than showing something of gunfire."

I hadn't thought of Mr. Rogers and his neighborhood in 20 years, but after watching him speak after all this time, it

He helped kids cope with their emotions in such a friendly way, and ended each episode with what he called an expression of care- by making sure each child knew they are special and valued. But that doesn't mean that his message only applies to children. We never grow out of feeling, and the older we become the more complicated our feelings seem to become. Love, loss, joy, sadness, anxiety-it all seems a bit overwhelming, yet we sometimes forget that these feelings are shared by all people, and that there are resources available to help us navigate through them.

Mr. Rogers' show was a wonderful and educational program for children, in fact my friend and I watched an episode the other day and learned how apple juice is really made. His message is timeless, and if we could all try to listen to what he said, if we could all try our best to accept and manage our feelings, and help our kids do the same, it will be much easier understand ourselves and by turn, each other, just a little better. That looks different for everyone: to many it's going to therapy and speaking to a expert, or confiding with a trusted friend, or immersing oneself in a hobby-like music or sport--whatever helps us mention and manage our feelings is worth trying. That's something I'm trying to learn.

Cheers to you Mr. Rogers. Your expressions of care will last a lifetime, thank you for welcoming us into your beautiful neighborhood.